

ویژه نامه انقلاب مشروطیت ایران

پاشاسپین ایران پاشاسپین آذربایجان

پرولتاریای جهان متحد شوید!

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفتم
شماره ۷۷ - مرداد ۱۳۸۵ - اوت ۲۰۰۶



اثر انتشار نیافته رفیق باقر مومنی که به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران در اختیار حزب کار ایران (توفان) گذارده شده است همراه با سپاسگزاری از این رفیق در ارگان مرکزی حزب درج می گردد.

قانون اساسی مشروطیت ایران

در ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۲۴ هجری قمری، ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ شمسی، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء میکند که در آن تصمیم خود را مبنی بر تشکیل یک «مجلس شورای ملی» از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و تجار و اصناف اعلام میدارد. بموجب همین فرمان، این مجلس، که باید در «در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود»، موظف است «در تمام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را بعمل آورده ... و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را به خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود». البته در این فرمان، از جانب مظفرالدین شاه قید و تاکید شده بود که مجلس شورای ملی موظف است: «به هیأت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید» و پس از افتتاح «به اصلاحات لازمه در مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید».

اما چون این فرمان مردم را قانع نمیکند نسخه های آنرا از دیوارها بر میدارند و پاره میکنند و مظفرالدین شاه ناگزیر سه روز بعد در یک فرمان تکمیلی از صدراعظم میخواهد که «مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحا [سریرعا؟] دایر نموده، بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین، بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد، مرتب نمایند».

بدنبال این فرمان در روز ۲۷ جمادی الاخر، ۲۶ مرداد، جلسه ای از دو هزار نفر «آقایان علماء و وزراء و امنا و اعیان و تجار و اصناف» برای «انعقاد مجلس شورای ملی»، بمیزبانی عضدالملک رئیس خانواده قاجار از جانب مظفرالدین شاه و در حضور مشیرالدوله صدر اعظم تشکیل میشود که طی خطابه ای تدوین هر چه سریعتر «لایحه قواعد انتخابات و نظامنامه مجلس شورای ملی» را نوید میدهد. «پس از این جلسه امضاء ملت و محترمین شهر و علماء» طی جلسات فشرده «نظامنامه و آیین نامه های انتخابات» را تدوین و تصویب میکنند که در ۱۹ رجب، ۱۷ شهریور، به صحنه شاه میرسد که بر اساس آن انتخابات صورت گیرد.

این نظامنامه شامل دو فصل بود که «قواعد انتخابات» و «ترتیب انتخاب و کشیدن قرعه و شرایط آن» بود و بموجب آن انتخابات جنبه طبقاتی داشت، باین معنی که وکلای مجلس به تناسب از جانب پنج طبقه مختلف انتخاب میشدند و این طبقات عبارت بودند از «شاهزادگان و قاجاریه»، «علماء و طلاب»، «تجار»، «ملاکین و فلاحین»^۱ و «اصناف»، که دو طبقه اول هر کدام حق انتخاب چهار نفر، طبقه تجار و طبقه «ملاکین و فلاحین» هر کدام ده نفر و اصناف، به نسبت هر صنف یک نفر، ۳۲ نماینده داشتند که تعدادشان در مجموع به ۶۰ نفر میرسید.^۲

در شهرها هم هر طبقه حق انتخاب یک نفر را داشت، و مقرر شده بود که تعداد نمایندگان تمام ممالک ایران از دویست نفر نباید بیشتر باشند. در ضمن «مدت ماموریت نمایندگان ملت» به دو سال محدود، و در پایان این مدت، انتخابات در «تمام ممالک ایران» تجدید میشد.

در مورد امکانات و اختیارات نمایندگان مجلس نیز، در نظامنامه به آزادی گفتار و «مصونیت» آنان اشاره شده بود باین ترتیب که وکلای ملت را، جز در مورد جنبه یا جنایت علنی، بهیچ عنوان نمیشد بازداشت کرد، بعلوه «کلیه تحریر و تقریر اعضای مجلس در مصالح دولت و ملت آزاد» اعلام شده و «هیچکس حق مزاحمت آنها» را نداشت «مگر در صورتیکه تحریرات و تقریرات

اعلام شده و «هیچکس حق مزاحمت آنها» را نداشت «مگر در صورتیکه تحریرات و تقریرات

اعلام شده و «هیچکس حق مزاحمت آنها» را نداشت «مگر در صورتیکه تحریرات و تقریرات

عضوی بر خلاف مصالح عامه، و موافق قوانین...



فریادهای ضد انقلاب

منتقدین انقلاب و با آنانکه از انقلاب وحشت دارند چون خواب آسوده آنها را بر هم می زند مستمرا و با حرارت از نقش «مخرب» انقلاب دم می زنند. در حالی که تحول و تکامل اجتماع در اثر انقلابهای عمیق اجتماعی و قیامهای عظیم توده های مردم صورت پذیرفته است. بدون شرکت عظیم توده های مردم که به سرنوشت انقلاب و تغییرات بنیادی جامعه علاقمندند هیچ تحولی نمی تواند پا بگیرد چه اینکه بر سر پا بماند.

سیمای جهان بدون انقلابات عظیم فرانسه، انقلابات عظیم اکبر روسیه و چین مسلمان سیمای زشتی بیش نبود. آنچه که امروز بعنوان دستاوردهای بشری باقی مانده و همه به وجود آن افتخار می کنند و از آن به عنوان ارزشهای بشری نام می برند محصول این انقلابات است. این انقلابات جامعه های خفته و سرگردان در تاریکی را با تکانهای شدید از خواب غفلت بدر آورد و به سر منزل مقصود رهنمون شد. انقلاب فرانسه بر تسلط مذهب و کلیسای قرون وسطی نقطه پایانی گذارد و حقوق زمینی را بجای تکالیف آسمانی نشاناد. انقلاب کبیر اکبر نقش زحمتکشانی که نیروی قطعی جوامع بودند را برجسته کرد و راه آزادی اکثریت بشریت را نشان داد. این انقلاب دموکراسی صوری بورژوازی را به دموکراسی واقعی پرولتاریائی که منافع اکثریت

اعلام شده و «هیچکس حق مزاحمت آنها» را نداشت «مگر در صورتیکه تحریرات و تقریرات

اعلام شده و «هیچکس حق مزاحمت آنها» را نداشت «مگر در صورتیکه تحریرات و تقریرات

عضوی بر خلاف مصالح عامه، و موافق قوانین...

زحمتکشان و ملل ستمدیده... ادامه در صفحه ۲ فریادهای ضد...

را تامین می کند ارتقاء داد و نقش دشمنان طبقات محروم اجتماعی را بر ملا نمود.

در ایران نیز انقلاب مشروطیت این نقش تاریخی را ایفاء کرد. این انقلاب جامعه قرون وسطایی ایران را به تکان واداشت و شرکت عظیم توده های مردم را در تعیین سرنوشت خویش ممکن گردانید. ضربه ای که این انقلاب به استبداد شاهی و نظام ارباب و رعیتی وارد کرد گرچه منجر به ریزش فوری آنها نشد ولی شرایطی را در ایران آفرید که تدارک سرنوشتی فئودالیسم و سلطنت در ایران بود.

انقلاب طبیبنا تخریب می کند و باید کهنه را تخریب کند و این خاصیت هر انقلابی است. بدون تخریب موانع راه پیشرفت که در طبقات اجتماعی و موسسات و نهادهای استقرار آنها تجلی می یابند راهی برای پیشرفت جامعه نمی ماند. هر انقلابی ضایعاتی نیز به همراه دارد و این بهائی است که هر ملت سربلند و با غروری برای کسب آزادی و دموکراسی و تامین حقوق زحمتکشان باید بپردازد. تکامل تدریجی بی انتها برای حصول همین دستاوردهای انقلاب اگر چنانچه ممکن باشد عمری چند صد ساله خواهد داشت که بجای رفع کسالت بیمار به مرگ وی منجر می شود. ماشین بیرحم قاتلرایای ضد انقلاب نسلهای فراوانی را در زیر خود له خواهد کرد. بهای "ضایعات" انقلاب همواره از بهای ضایعات ادامه زندگی نکبت بار با تسلط ضد انقلاب کمتر بوده است. طبیعتا سرکوب ضد انقلاب برای نیروهای انقلابی ضایعات نیست.

ضرورت پیشرفت و تحول است. در روند مبارزه انقلابی چه بسا اقدامات نادرستی صورت بگیرد که کنترل و جهت دهی به آن از قبل مقدور نباشد و بقول معروف خشک و تر با هم بسوزد ولی مسخره است اگر بخواهیم به این استنادات از انجام انقلاب و جراحی پیکر بیمار جامعه سر باز زنیم.

مخالفین انقلاب عموما همان کسانی هستند که از انقلاب ضربه خورده اند و از انقلاب بعدی نیز ضربه خواهند خورد. آنها ترجیح می دهند وضعیتی خلق کنند که با آهسته روی، و اصلاح طلبی، گریه کسی را شاخ نزنند. تحولات بدون شرکت مردم و بویژه شرکت زحمتکشان صورت پذیرد. آنها هوادار "انقلاب" در بالا هستند. "انقلابی" که نقش استحال داشته باشد. "انقلابی" که باعث بیداری مردم نشود تا طبقه حاکمه بتواند مشکلات را بین خود حل و فصل کند. آنها نه از شکست انقلاب مشروطیت و نه از شکست انقلاب بهمن نیاموخته اند که علت شکست را نباید در نفس انقلاب بلکه در عوامل عینی و ذهنی انقلاب جستجو کرد. یکی از عوامل مهم ذهنی این است که رهبری انقلاب در دست کدام

نیروی اجتماعی و برای نیل به کدام هدفهای سیاسی و اقتصادی صورت می گیرد. همه انقلابیاتی که رهبری آنها در دست طبقات میرنده و بازدارنده جامعه قرار گرفته اند با شکست روبرو شده اند. از این شکستها باید آموخت که تلاش خویش را برای کسب رهبری انقلاب دو چندان کرد و نه آنکه فرمان ایست و عقب گرد داد و همگان را از انجام فعالیت انقلابی برحذر داشت و مردم را از انقلاب ترسانید. ضد انقلاب همیشه بمثابه لولوی انقلاب عمل کرده است. ضد انقلاب که نماینده طبقات حاکمه در قدرت و یا مغلوب قدرت است خودش به شخصه نمی تواند انقلاب کند. برای انقلاب به نیروی انسانی و اجتماعی اکثریت مردم نیاز است. این است که ضد انقلاب همواره مترصد است تا بر امواج انقلاب

سوار شود و آنرا به راهی که خویش می خواهد منحرف کند. آنها بویژه تا زمانیکه نیروی ندارند از فرا رسیدن موج انقلابی وحشت دارند و ترجیح می دهند که این حادثه به تاخیر افتد. هر آنچه دارند در دم انقلاب در این دوره برای ممانعت از سرگیری انقلاب بیان می کنند.

در ایران ما همه سلطنت طلبان ضد انقلاب هستیم و تا نفسشان اجازه می دهد از دشنام به انقلاب فروگذار نکرده و نامفید بودن آن را مرتب گوشزد می کنند. ولی نظر سلطنت طلبان ناظر بر انقلاب بهمن است، ناظر بر انقلاب روسیه و چین است و گرچه کدام سلطنت طلبی را پیدا می کنید که از انقلاب کبیر فرانسه بدگویی کند و یا انقلاب مشروطه را نکوهیده بشمارد. ما اکنون در دوران صد سالگی انقلاب مشروطیت بسر می بریم. شما یک سلطنت طلب را پیدا نمی کنید که در نکوهش این انقلاب نشستنی برگذار کند. همین تجربه نشان می دهد که ضد انقلاب فقط با برخی انقلابها مخالف است و چنانچه بتواند از انقلابی به نفع منافع طبقاتی خویش استفاده کند از آن انقلاب حمایت خواهد کرد. ما کمونیستها ولی به انقلاب مشروطیت از منظر ماتریالیسم تاریخی برخورد کرده و این انقلاب دموکراتیک در ایران را علیرغم شکست آن منبع تغذیه نسلها نیروهای انقلابی در ایران می دانیم. مسلما انقلاب زحمتکشان در ایران باید بر همین تجارب انقلابات مشروطیت، قیام جنگل، مبارزات ضد استعماری برای ملی کردن صنعت نفت، نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان و انقلاب بهمن استوار باشد تا به سر منزل مقصود برسد.

قانون اساسی...

شرح انور مستوجب مجازات باشد» که در اینصورت هم وکلایی که بر این اساس مرتکب خطایی شده باشند «با اجازه مجلس... به محکمه عدلیه جلب خواهند شد»

اما انجام انتخابات بلافاصله به مشکلی برخورد میکند که آنهم بدست مظفر الدین شاه حل میشود باین ترتیب که «شاهزادگان، که یکی از طبقات بودند از گرفتن تعرفه [برای شرکت در انتخابات] خود داری کردند اما مظفر الدین شاه در تاریخ هشت شعبان، پنج مهر، در جلسه ای در جمع شاهزادگان آنها را تهدید میکند و از آنان می خواهد که در انتخابات شرکت کنند و مشیر الدوله صدر اعظم را هم مامور میکند که تا دو روز بعد، یعنی دهم شعبان کار انتخابات را به پایان رسانده و در روز پانزده شعبان، که روز تولد امام زمان است، جلسه مجلس شورا را افتتاح کند.

سر انجام نخستین جلسه مجلس در روز یکشنبه هیجده شعبان ۱۳۲۴، پانزده مهر ۱۲۸۵، با شرکت مدعوینی از «علماء و شاهزادگان و امراء و رجال و سفیران خارجه و نمایندگان انتخاب شده» تشکیل شد. مظفر الدین شاه در نطق افتتاحیه خود آنرا مجلسی خواند که «رشته های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علائق مابین دولت و ملت را مستحکم میسازد، مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است، مجلسی که نگاهی عدل شخص همایون است در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف با کفایت ما سپرده»، و ابراز اطمینان کرد که «یقین داریم روسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت و

امنا و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوایر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و منافع اهالی و مملکت».

این مجلس، که در واقع نقش مجلس موسسان را نیز بر عهده داشت، یازده روز بعد، یعنی بیست و نهم شعبان برابر با بیست و ششم مهر «نظامنامه تکالیف داخلی وکلا و مبعوثان» را که بوسیله هیأت منتخب همین مجلس «بطور مفصل تنظیم شده بود... با اکثریت آرا» تصویب کرد. در همین جلسه هم بود که صدر اعظم قول داد که تا دو روز دیگر قانون اساسی تنظیم شده از جانب دولت را به مجلس بیاورد تا «پس از آنکه مجلس آنرا تصویب کرد مجددا برای صحه شاه» تقدیم او شود. اما وقتی در اول ماه رمضان، برابر با بیست و هشتم مهر، «کتابچه قانون اساسی به مجلس ارسال شد... چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشده و عودت داده شد و وکلا خود به تدوین قانون اساسی پرداختند».

از این روز، اول شعبان تا هفدهم ذیقعه، سیزدهم مهر، که سر انجام متن نهایی قانون، با باصلاح آنزمان «نظامنامه اساسی»، به صحه مظفر الدین شاه و محمد علی میرزا میرسد و مشیر الدوله صدر اعظم آنرا در اختیار مجلس میگذارد، بیش از دو ماه و نیم میگذرد که با درگیری و کشمکشهای شدید میان مجلس از یکسو و دربار و دولتش از سوی دیگر همراه است.

توضیح آنکه در فاصله روزهای اول تا دیر وقت پنجم رمضان ۱۳۲۴ (۲۸ مهر - ۲ آبان ۱۲۸۵) کمیسیونی از کار شناسان وابسته به مجلس موفق به تنظیم یک قانون یا نظامنامه «اساسی» میشوند که بوسیله صنیع الدوله، رئیس مجلس، بمنظور صحه شاه برای صدر اعظم ارسال میگردد.

این نظامنامه با آیین نامه داخلی شامل پانزده فصل و ۸۹ ماده و یک خاتمه بود که مقررات داخلی و نحوه اداره و نظم جلسات مجلس، حدود و حقوق و وظایف نمایندگان، تشکیل کمیسیونهای تحقیق، ترتیب مذاکرات، رسیدگی به لوایح و طرحها و شکایات، نحوه رای گیری و استیضاح وزیران و غیره و غیره بتفصیل و با دقت در آن آمده بود.

پس از یک ماه انتظار هنوز از توشیح قانون اساسی و بازگشت آن به مجلس خبری نیست زیرا دولت و دربار، البته بر خلاف انتظار و توقع مجلس، مشغول دستکاری در بعضی از اصول و مواد و تغییر آنها هستند. در هشتم شوال، چهارم آذر، بنا به تصمیم مجلس نامه سخت و تهدید آمیزی، با امضای علماء، برای مطالبه نظامنامه به شاه نوشته میشود و چند روز بعد، در چهاردهم شوال، دهم آذر، نامه دیگری از جانب مجلس برای شاه فرستاده میشود که در آن او را به احتمال اخلاص در کار مجلس و تعطیل آن تهدید میکنند.

اما توشیح و بازگرداندن قانون اساسی، به بهانه بیماری شاه، همچنان عقب میافتد و این امر موجب عکس العملهای عصبی و تند بعضی وکلا میشود که یکی از آنها ضمن تذکر این نکته که هر روز «احکام و قوانین به صحه همایونی» میرسد دولتیان را «خاین» میخواند و هشدار میدهد که تسامح آنها برای این است که پس از ورود ولیعهد به تهران... ادامه در صفحه ۳

قانون اساسی...

بکمک او «امر را منقلب نمایند». او در عین حال اعلام میکند که اصناف تهدید به بستن دکانها کرده اند. بدنبال این اعتراضات مجلس نامه ای مبنی بر مطالبه «نظامنامه» تنظیم میکند و آنرا بوسیله شش نفر از وکلا برای صدر اعظم میفرستد و به آنها ماموریت میدهد که اگر صدر اعظم در استرداد قانون اساسی مسامحه کرد به خود شاه مراجعه کنند. این هیأت با دست خالی، ولی با وعده تسریع در صحنه «نظامنامه» و بازگشت آن به مجلس، برمیگردند اما مردم عادی که در بهارستان حضور یافته و در انتظار دریافت قانون اساسی هستند مانع تعطیل مجلس و خروج وکلا میشوند. بیست روز بعد در چهارم ذیقعد، سی ام آذر، محمد علی میرزا ولیعهد به مجلس میاید و در ملاقات با منتخبین وکلا وعده میدهد که پس از پایان قرائت «نظامنامه» و بعضی تغییرات، آنرا در چند روز آینده به مجلس بفرستد. بگو مگو و اعتراضات، گاه بسیار شدید، در مجلس همچنان ادامه مییابد. از آنجمله «سید محمد مجتهد» طباطبایی اعتراض میکند که نظامنامه متعلق به مجلس است و دولت حق دستکاری و تغییر و تبدیل آنرا ندارد.

بالاخره در روز پنجشنبه یازدهم ذیقعد هیأتی مرکب از سه نفر از دولتیان با قانون اساسی در مجلس حضور مییابند و مجلس پس از هفت ساعت بحث و گفتگو در باره ده ایراد از جانب کمیسیون درباری متن نهایی «تصفیه و تسویه» شده «نظامنامه اساسی» را در ۵۱ اصل بتصویب میرساند و برای صحنه شاه میفرستد. این متن سه روز بعد در چهاردهم ذیقعد ۱۳۲۴ برابر با دهم دی ۱۲۸۵، پس از امضای شاه به مجلس بازگردانده میشود. در باب منبع و محتوای این قانون، چنانکه گفته شده، اقتباسی است بطور عمده از قانون اساسی بلژیک و در عین حال متأثر از قوانین فرانسه و بلغارستان اما همانطور که دیده میشود در واقع طرحی است متناسب با شرایط اجتماعی - تاریخی و منتهی به ای از تعادل نیروهای سیاسی - اجتماعی و خواستههای آنان در این لحظه از تاریخ ایران و کشمکشهای آنان برای بکری نشانیدن این خواستهها... و اگر برگردیم به کشمکشهای میان دربار و مجلس در مورد اصول قانون اساسی، میبینیم که دعوا، در این مرحله، بطور عمده بر سر چهار موضوع دور میزند که عبارت بودند از: مسئولیت حفظ امنیت داخلی مجلس، سوگند خوردن نمایندگان ملت در وفاداری به شاه، انحلال یا ترخیص مجلس شورا، مجلس سنا و نقش آن در قانونگذاری و در ارتباط با مجلس شورای ملی. در مورد مشکلات و اختلافات سه گانه اول میتوان گفت که میان دولت و مجلس تا حدودی براحتی توافق میشود. باین ترتیب که حفظ امنیت و نظام داخلی مجلس، بجای ماموران دولتی، به خود مجلس واگذار میشود. در مورد سوگند وفاداری به شاه، کمیسیون دولتی پیشنهاد کرده بود که نمایندگان به قرآن کریم «قسم بخورند که نسبت به اعلیحضرت شاهنشاهی راستگو و صادق» باشند و «نسبت به اساس سلطنت خیانت» نکنند. این اصل البته تنش زود گذر ایجاد کرد و یکی از وکلا گفت که «وکلائی ملت نوکر و اجزاء مخصوص» نیستند و در هیچ جا معمول نیست که به وکلای ملت قسم بدهند. اما سر انجام نمایندگان پذیرفتند که باین ترتیب سوگند یاد کنند که ما «به قرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهمامکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران».

در مورد انحلال مجلس نیز نمایندگان ملت پذیرفتند که در صورت ایجاد اختلاف حل ناشدنی میان دو مجلس شورا و سنا در تصویب یک لایحه قانونی، شاه حق داشته باشد، پس از طی مراحل، با رای موافق دو ثلث اعضای سنا و تصویب هیأت دولت فرمان انحلال را صادر، و در همان فرمان هم حکم به تجدید انتخابات بکند. البته مجلس اول از این حکم مستثنا بود.

اما آنچه بعنوان یک مشکل اساسی مورد اختلاف میان دولت و نمایندگان ملت مطرح شد مسأله مجلس سنا و نقش آن در امر قانونگذاری بود. دربار و دولت بهیچوجه حاضر نبودند اختیار مطلق «اتشای قوانین» را به نمایندگان مردم واگذار کنند و بهمین دلیل برای جلوگیری از این امر اصل تشکیل مجلس سنا را به نظامنامه پیشنهادی مجلس افزودند. این مجلس، بنا به پیشنهاد کمیسیون دولتی، از شصت نفر تشکیل میشد و تصمیمات مجلس شورا وقتی جنبه قانونی میگرفت که مورد تایید این مجلس باشد.

بر سر این اصل غوغای عظیمی درگرفت، تا آنجا که یکبار بر اثر تشنج شدید، رئیس مجلس از مقام خود استعفا و جلسه را ترک کرد. بهر حال بحث در باره سنا زمان دراز و جلسات متعددی را بخود اختصاص داد. ابتدا سخن بر سر اصل وجود سنا بود که اگر ناظر بر مجلس شورای ملی باشد دیگر وجود چنین مجلسی ضرورتی ندارد و اگر غرض از مجلس شورا فقط اظهار لوایح خیر خواهانه است که روزنامه نویسان بهتر و مفید تر از آن میتوانند بنویسند، و بهر حال اگر کارها باید بتصویب سنا باشد که اوضاع فرقی نکرده است. سر انجام یکی از وکلا پیشنهاد کرد که اگر منظور از این مجلس ایجاد مرجعی برای رسیدگی به اختلاف نظر میان مجلس و دولت و میانجگری میان آنهاست نیازی به سنا نیست و میتوان برای این منظور «کمیسیونی مرکب از این مجلس و اشراف و وزراء سابق تعیین نماییم تا در آن مسأله مختلف فیه بحث نماید و هر رای از آن مجلس بیرون آمد بعد از صحنه همایونی بموقع اجرا گذارده شود». و «بعد از رفع اختلاف نیز منحل» گردد. این پیشنهاد مورد تایید اکثریت اعضای مجلس قرار گرفت و قرار شد به دولت ابلاغ شود، اما در اثر مخالفت جدی دولت با این طرح و اصرار در استقرار مجلس سنا سر انجام نمایندگان ملت به وجود چنین مجلسی تن دادند منتها با این شرط که دو ثلث اعضای آنرا ملت و یک ثلث را دولت انتخاب کند ولی چون دولت به این پیشنهاد رضایت نمیداد انتخاب سی و پنج نفر از جانب ملت و بیست و پنج نفر بواسطه دولت را مطرح کردند و بالاخره دو طرف به پنجاه پنجاه با یکدیگر توافق کردند. مهمتر از این، مسأله حدود اختیارات و حقوق مجلس سنا بود. پیشنهاد دولت و دربار این بود که مجلس سنا حق قانونگذاری داشته و در عین حال تمام قوانینی که از تصویب مجلس میگردد باید بعد از موافقت آن به صحنه شاه برسد. این مطلب نیز بعد از بگومگوها و کشمکشهای فراوان به مصالحه انجامید و مجلس شورا با پیشنهاد دولت، جز در امور مالی موافقت کرد باین ترتیب که مجلس شورای ملی در تصمیم گیریها و مصوبات خود در امور مالی، و بمعنای امروزی امور اقتصادی، مختار مطلق باشد منتها مصوبه های خود را برای اظهار نظر مشورتی به مجلس سنا بفرستد با این شرط که در رد یا پذیرفتن نظریات سنا آزاد و مختار باشد. اما بدنبال این توافق، این اصل نیز در قانون اساسی گنجانده شد که «مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی به صحنه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد» (اصل ۴۷)، و چنانچه میدانیم مجلس سنا تا چهل و سه سال بعد تشکیل نشد و در این مدت مجلس شورای ملی در عمل بعنوان تنها مرجع قانونگذاری باقی ماند، البته تشکیل مجلس سنا هم در نهایت نمیتوانست مشکل اساسی در امکانات قانونگذاری مجلس شورا بوجود آورد زیرا بموجب اصل دیگری از همین قانون، مجلس جدید که بلافاصله پس از انحلال مجلس تشکیل میشود، اگر به همان موضوع قبلی مورد دعوا رای موافق بدهد ناگزیر «ذات مقدس همایونی آن رای مجلس شورا ملی را تصویب فرموده امر به اجرا میفرماید».

باین ترتیب ملت ایران با برپایی مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی برای اولین بار در تاریخ امکان مییابد که با مهار استبداد دربار سلطنتی سرنوشت خویش را بدست گیرد و برای پیشبرد زندگی خود تصمیم گیری کند.

اولین و مهمترین چیزی که بوسیله این قانون یا «نظامنامه اساسی» بر کشور حاکم شد «حاکمیت قانون» و حکومت مردم بر مردم در برابر حاکمیت دلخواه سلطنتی و قدرتمندان حکومتی و محلی بود و مقامی که این حاکمیت را سازمان میداد مجلسی از نمایندگان ملت بود که اعضای آن قانونا در برابر هر قوه قهریه ای از مصونیت برخوردار بودند و حتی در صورت جنحه و جنایت علنی هم هیچ مقامی، بدون اجازه مجلس شورای ملی، حق تعرض به آنها را نداشت. بموجب اصل دوم قانون اساسی این مجلس، که «مجلس شورای ملی» نامیده میشود، «نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی و وطن خود مشارکت دارند».

بر حسب اصول دیگر، که بیان کننده حقوق و اختیارات مجلس شورای ملی است، این مجلس «حق دارد در عموم مسایل آنچه را صلاح مملکت و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه... عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء، در کمال امنیت و اطمینان... بصحنه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارد». و «کلید قوانینی که برای تشدید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب» آن برسد. از جمله آنکه این مجلس علاوه بر وضع مقررات مالیاتی در تنظیم کلیه امور اقتصادی کشور، اعم از عایدات و مخارج کشوری و بودجه دستگاههای دولتی، امتیاز هر نوع شرکت عمومی و بستن عهدنامه ها و مقاله نامه ها و اعطای امتیازات تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از داخلی و... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

قانون اساسی...

خارجی، ساختن راه آهن یا شوسه بوسیله شرکت‌های داخلی و خارجی دارای حق مطلق و اختیار منحصر بفرد است و تعیین حدود و ثغور کشور نیز جزء قلمرو اختیارات خاص اوست.

در رابطه دولت و قوه اجرایی کشور با این مجلس، دولت در برابر مجلس نمایندگان مسئول و پاسخگوست و تمام قوانینی را که دولت‌ها برای انتظام کار خود و مملکت لازم میدانند باید بنصوب مجلس برسانند، بعلاوه این امکان وجود دارد که اعضای دولت در هر لحظه از جانب مجلس مورد استیضاح قرار بگیرند و در صورت «نقض قانون و تخلف از حدود مقرر» مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی» بخواهد.

سر انجام پادشاه زمان و ولیعهدش، که مفاد این قانون اساسی را پذیرفته و آنرا امضاء کرده بودند، از جانب «سلاطین اعقاب و اخلاف» خود وظیفه خود دانسته و تعهد میسرند که «این حدود و اصول را که برای تشبیه مبنای دولت و تاکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش برقرار و مجری» فرموده اند، حفظ کنند. و تنها حقی که این قانون برای پادشاه قابل شد این بود که هر وقت مجلس سنا تشکیل شد و اختلاف نظر غیر قابل حلی میان دو مجلس پیش آمد، پس از یک سلسله تشریفات، مجلس شورا را منحل میکند با این شرط که در همان فرمان انحلال حکم به تجدید انتخابات میدهد و مجلس شورای جدید حق خواهد داشت نظر خود را در مورد «ماده متنازع فیه» تاکید کند و شاه هم طبق معمول آنرا توشیح کند.

چنانکه معلوم است این «قانون یا نظامنامه اساسی» هنوز در مقایسه با یک قانون اساسی مشروطه کمبودهای فراوان داشت زیرا وسعت دامنه آن بطور عمده به نحوه انتخاب نمایندگان مردم و نظامات و مقررات داخلی مجلس، حدود قدرت و اختیارات آن در تنظیم قوانین و رابطه اش با دولت و وزیران و مقام سلطنت - آنهم باشاره - میپرداخت و جز مسأله حق قانونگذاری از جانب مجلس نمایندگان مردم سخنی از اصول محتوایی مشروطیت و حقوق ملت مانند آزادی و عدالت و برابری، نظام سیاسی و اجتماعی و تقویم قوای سه گانه و مسایلی از این قبیل، در آن بمیان نیامده بود. تنها مدتی بعد بود که نقایص این نظامنامه بوسیله «متمم قانون اساسی» برطرف شد.

البته معلوم نیست که مجلس شورای ملی دقیقاً چه وقت به کمبودهای «نظامنامه اساسی» توجه کرده است، همینقدر معلوم است که قریب یکماه و نیم پس از توشیح آن، در جلسه مورخ بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۲۴ (بیست و سوم بهمن ۱۲۸۵ - دوازدهم فوریه ۱۹۰۷) هنگام ادامه بحث در باره نظامنامه مجلس سنا یکی از وکلای باعتراض میگوید: «اهمیت تکمیل قانون اساسی مملکتی بیشتر است یا اصلاح نظامنامه سنا؟ در اینجا بعضی میگویند پس از آمدن وکلای آذربایجان از نقص قانون اساسی سخن بمیان آمده و بعضی دیگر میگویند که از «همان روز اول میدانسته اند که این قانون اساسی تمام نیست». بهر حال در همین جلسه، پس از گفتگویی پر تنش و طولانی به پیشنهاد همان وکیل هیأتی مرکب از هفت نفر از نمایندگان برگزیده میشوند که به نوشتن «متمم قانون اساسی» بپردازند. البته از جانب بعضی وکلای یاد آوری میشود که تنظیم کنندگان این قانون باید «اطلاع از قوانین دول مشروطه داشته باشند، اگر زبان خارجه هم نمیدانند در امورات داخلی مملکت تتبع داشته و بصیر باشند»، بعلاوه «بعضی چیزها هم که مقتضی مملکت است باید ملاحظه شود» و سر انجام بعضی تاکید میکنند که «این متمم قانون اساسی را بطوری باید بنویسیم که مطابق باشد با قوانین سلطنت مشروطه و موافق با قانون شرع هم باشد»^۵

از این تاریخ یکماه و نیم بیشتر نمیگذرد که یکی از اعضای این هیأت در پاسخ به پرسش یکی از نمایندگان در مورد تاریخ اتمام «متمم قانون اساسی» توضیح میدهد که قانون تا سه چهار روز دیگر تمام میشود و پس از قرائت و تجدید نظر دوباره آن، برای ارائه به مجلس در جلسه پانزده یا شانزده صفر یا هر روز که مجلس صلاح بداند آماده میشود.^۶

اما حقیقت این است که جریان کار چندان ساده نیست. اگر تصویب و توشیح قانون یا «نظامنامه اساسی» بعلت کشمکش و درگیری میان دولتیان و دربار از یکسو و ملت و مجلس نمایندگان آن از سوی دیگر بر سر تحمیل مجلس اعیان سنا قریب دو ماه و نیم بطول انجامید در اینجا مشکل تقدم و برتری شرع بر قانون و سلطه رای علمای شیعه بر تصمیمات مجلس نه تنها از جانب علمای ضد مشروطه و درباریان استبداد طلب مسأله ساز شد بلکه میان صفوف مشروطه خواهان و مجلسیان نیز اختلاف انداخت و همین امر سبب شد که تدوین و تصویب و توشیح «متمم قانون اساسی» درست هشت ماه قمری - از بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۲۴ تا بیست و نهم سال بعد،^۷ بتأخیر بیاقت.

توضیح آنکه ۱۲ روز پس از گفتگو و وعده و وعید یاد شده، رئیس مجلس در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۵ برابر با ۱۷ فروردین ۱۲۸۶ و آوریل ۱۹۰۷ اطلاع میدهد که: متمم قانون اساسی تمام شده ولی باید بواسطه اهمیتی که دارد در انجمن علیحده یک مرتبه خوانده شود که آقایان حجج اسلام هم حضور داشته باشند، و یا هیچ زمانی را هم برای طرح آن در مجلس وعده نمیدهد.

باین ترتیب معلوم میشود که علت تأخیر در اتمام قانون و ارائه آن به مجلس اشکالی است که «آقایان حجج اسلام» به کار کمیسیون وارد آورده اند و خواسته اند که هیأت جداگانه ای تشکیل شود و آنرا با حضور ایشان بررسی کنند. بسیاری از مجلسیان صدا به اعتراض بلند می کنند و برای مثال یکی از آنان میگوید: «این ملت بیچاره این همه زحمت کشیدند و نتیجه فقط همان گرفتن لفظ مشروطه بود»؟

دیگری پیشنهاد میکند که مجلس فوق العاده ای برای این کار تشکیل شود و دیگری، که خود عضو کمیسیون تدوین قانون است، خواهش میکند که همت کنند و دو سه روزه آنرا تمام کنند.

اما اعتراض در خارج از مجلس و در میان توده مردم بسیار شدید تر است. برای نمونه در جلسه دوروز بعد مجلس (۲۵ صفر) یکی از نمایندگان نامه اعتراضی «انجمن طلاب» را قرائت میکند که لحنی بسیار تند دارد به نحوی که مشاجرات تندی را میان وکلای بر می انگیزد: بعضی به متن نامه بشدت اعتراض میکنند و بسیاری دیگر از خواست طلاب بشدت دفاع میکنند. برای مثال یکی از نمایندگان آذربایجان، که از قرار معلوم خود دست اندر کار تدوین «متمم قانون اساسی» هم هست، حق را به جانب مردم عاصی و شورش می دهد و میگوید: «الان چهار ماه است که در این مطالب مذاکره میشود. مسودات آنها درست، و با اکثریت آرا قرار شد در یک هفته اصلاح شود».

انجمن طلاب در نامه خود نوشته بود: «قریب هفتاد روز است که اهالی آذربایجان و تهران «متمم قانون اساسی» را خواستار شده اند. اول ماه صفر را وعده دادید و اینک ماه صفر هم به آخر رسید [و] ابداً به وعده خودتان وفا نکرده اید». انجمن سپس با تعرض ادامه میدهد که «اگر متمم قانون اساسی تا حال نوشته نشده چرا اقدام نکرده اید؟ اگر نوشته شده چرا در مجلس قرائت و تصویب نشده؟ اگر قرائت و تصویب شده چرا به صحه همایونی فرستاده نشده؟ اگر به صحه همایونی فرستاده شده و به صحه نرسیده چرا به ملت اطلاع نداده اند که ملت تکلیف خود را بدانند»، و در آخر هم با تعیین یک ضرب الاجل تهدید میکند که «اگر تا روز پنجشنبه [۲۷ صفر] متمم قانون اساسی تمام نشده و به صحه همایونی نرسد موجب زحمت خواهد شد...»^۸

اما رئیس مجلس طفره می رود و در عین حال که اعتراف میکند که کار متمم قانون اساسی «سه چهار روز است تمام شده» به بهانه اینکه «نظامنامه انجمنهای ایالتی و بلدی الزام امور است» توصیه میکند که نباید در خواندن آن در مجلس عجله کرد. بیست روز دیگر هم از این بگو مگوها و اعتراضهای داخل و خارج مجلس میگذرد و سر انجام مسئولان تنها به این تن میدهند که در روز ۱۴ ماه بعد در جلسه محرمانه مجلس، نهان از مردم، طرح قانون را در میان خود به بحث بگذارند.

اما موج اعتراضات بشدت گسترش مییابد و بالا میگیرد:

در رشت جماعت عظیمی متشکل از اکثریت «علماء» و «ذاکرین» و «واعظین» و «اعیان و تجار» و «اصناف و کسبه» در تلگرافخانه اجتماع میکنند و در تلگراف خود - همزمان با جلسه ۲۰ ربیع الاول مجلس - خبر میدهند که «چهار روز تمام مردم از کارها تعطیل و از اطراف به شهر ریخته، ابداً تامل و صبر ندارند». تلگراف کنندگان ضمن خواست توشیح قانون اساسی و قوانین بلا تکلیف بانک و انجمنهای ایالتی میگویند: «تا حال صبر کرده ایم و دیگر صبر نخواهیم کرد». از انزلی نیز تلگراف شده «که چهار روز است عموم ملت، حتی دهات و تمام ادارات گمرک از کار دست کشیده، با اهل و عیال در تلگرافخانه حاضریم، و هر دقیقه هیجان مردم بیشتر و هیچ دخل به سابق ندارد. استدعا هر چه زود تر تلگراف صحه قوانین را بگیرد که خدای نخواستہ دست از سر بلند خواهد شد». در همین جلسه گفته شد «از شیراز هم تلگراف کرده اند، و در آمل شورش کرده اند».

اما از طرف مجلس به شهرستانها تلگرافی پاسخ داده میشود که «نظامنامه اساسی کاملاً نوشته شده و یکدفعه هم قرائت شده، باید... ادامه در صفحه ۵

خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از افغانستان و عراق !

قانون اساسی...

اکثر مواد آن با حضور حجج اسلام تنقیح و تصحیح شود.^۹ با اینهمه سه روز بعد در جلسه ۲۳ ربیع الاول (۱۷ اردیبهشت برابر با ۷ ماه مه) آشکار میشود که کشمکش پنهان میان شرع و قانون در درون مجلس همچنان ادامه دارد و غلیظ تر از آنست که که باین زودبیا اجازه ظهور و اظهار حیات به « متمم قانون اساسی» بدهد زیرا وقتی یکی از نمایندگان وعده میدهد که این قانون پس از قرائت دفعه سوم به اتمام میرسد دیگری میگوید: «قانون ما قانون مقدس محمدی است، باید نهایت دقت شود که مبدا سر مویی تخلف شود... اگر قدری تعویق افتاده بملاحظه دقت و مواظبت تامی است که باید رعایت شود».

بگو مگو همچنان ادامه مییابد و یک هفته بعد، در اول ربیع الثانی، یکی از وکلا از خطرات غیر قابل پیش بینی اظهار ترس میکند و برای تسکین شورشهای ولایات پیشنهاد میکند که اجازه دهند « همان مقدار از نظامنامه اساسی [که] از لحاظ حجج اسلامیه گذشته» در مجلس خوانده شود، اما یکی دیگر در برابر این تهدیدها و خطرات میگوید: « ما مسلمانیم و قانون ما قانون مقدس اسلام است... اگر ده هزار نفر هم اجتماع کنند و خونها هم ریخته شود نباید راضی شد که بدون تطبیق و تحقیق، قانونی مجری شود». جالب اینجاست که یکی دیگر از وکلا در مقابله با اشاعه هر گونه شک و تردید تاکید میکند که « اصل قانون اساسی که در مجلس نوشته [شده] بود هیچ ماده از مواد آن منافی با قانون مقدس اسلام نبوده و سر و صداهای بلند شده در مورد تعارض شرع و قانون را ناشی از شبهات مغرضین»^{۱۰} اعلام و باین ترتیب ضرورت هر گونه گفتگو و تنقیح و تصحیح متمم قانون اساسی را رد میکند.

روزهای بعد هم دو سه بار و در جلسات مختلف مجلس که از سرنوشت نظامنامه اساسی سؤال میشود «نقاهت آقایان»، یعنی سید عبدالله بهبهانی، را بهانه میاورند. اما چون از قرار معلوم در خارج از مجلس به کارشکنی های « آقایان» اشاراتی میشود همان وکیل که میگفت نباید سر مویی از قانون شرع تخلف شود حرف پیشین خود را بنحوی دیگر تکرار میکند که اگر چه «رفع ظلم و وضع عدل مطلوب است لکن اهم از او حفظ استقلال و مقام شریعت است، چنانچه در این تغییر وضع بقدر شعره ای^{۱۱} خلل مذهبی دست دهد هیچکس برای پذیرفتن حاضر نیست» و سپس از اینهمه فراتر رفته و با ترجیح دادن رواج و تسلط ظلم بر نقض احکام شرع میافزاید «اگر چیزی موجب نقض احکام و وضع قوانین مخالف اسلام باشد کفر صریح است و قابل تحمل نیست» اما اگر در اثر ظلم «روزی هزار نفر کشته شود» نهایت آن «فسق» است و معلوم است که «فسق» در برابر «کفر صریح» قابل تحمل است.

علیرغم کارشکنیها و تهدید تکفیرهای حضرات، شورش و ناآرامی در درون و بیرون مجلس ادامه مییابد اما با اینهمه کار متمم قانون اساسی به عنوان «تنقیح و تصحیح حجج اسلام» و یا «نقاهت آقایان» همچنان متوقف است: در ۲۹ ربیع الاول، ۲۳ اردیبهشت «مردم تبریز بازار و دکان را بستند. وکلای انجمن ایالتی در تلگرافخانه رفته به مجلس شورای تهران اطلاع دادند که... تا قانون اساسی طبع و توزیع نشود دکان را باز نخواهند نمود... [و] اگر تا ده روز دیگر قانون اساسی انتشار نیابد ناچار خود آنان قانون مخصوص برای مملکت آذربایجان وضع خواهند کرد». و «روز دیگر... احرار اسلحه برداشتند و در کوچه ها نمایش داده فریاد میکنند که عازم تهران خواهند شد»^{۱۲}. در اصفهان، به دنبال استمداد تبریزیان، آقا نجفی «به مردم توصیه نمود که تا مواد متمم قانون اساسی به امضای شاه نرسد مالیات را ادا نکنند»،^{۱۳} و در ۱۳ ربیع الآخر «مردم تهران تعطیل کرده در عمارت بهارستان اجتماع» میکنند. اما شش روز پس از این حادثه رئیس مجلس از دست انداز تازه ای خبر میدهد و آن اینست که «شاید نیاز باشد پاره ای از مطالب قانون اساسی به علمای نجف اشرف اطلاع داده شود». از قرار معلوم محمد علی شاه «از امضای متمم قانون اساسی امتناع دارد و مدعی است که مواد آن بایستی از نظر مجتهدین کربلا بگذرد به امید اینکه وسیله برچیدن مجلس شود».^{۱۴}

با اینهمه دو هفته بعد، در زیر فشار هيجان و شورش خارج و اعتراض های داخل مجلس، بحث در باره متمم قانون اساسی در تاریخ ۲۹ ربیع الآخر ۱۳۲۵ برابر با ۲۱ خرداد ۱۲۸۶ و ۱۱ ژوئن ۱۹۰۷ در جلسه علنی مجلس آغاز می شود اما گفتگو در این باره از یکسو با حالتی تعرضی و تهاجمی از جانب متعصبان مذهبی برای تکمیل شرع بر قانون و سلطه نظارت علما بر قانونگزاری و از سوی دیگر بصورت دفاع و استدلال محجوبانه از مشروطیت و دمکراسی از جانب نمایندگان ترقیخواه ادامه پیدا میکند.

و «آقای سید عبدالله به نمایندگان اخطار میکند که» در نهایت اهتمام و دقت هر فصلی را دو بار سه بار بتکرار مذاقه و مباحثه کنید و خوانده شود که باعث اطمینان ملت باشد».

بحث بطور عمده بر سر اصل دوم قانون است که به موجب آن «مجلس مقدس شورای ملی، که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد»، و برای جلوگیری از انحراف از این امر، در همین اصل مقرر شده بود که «در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین، که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند»، تعیین میشدند «تا مواردی که در مجلسین عنوان میشود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند»، و روشن است که «رای این هیأت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و گذشته از آن این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود».

در جریان مذاکرات معلوم شد که علت عمده تاخیر در طرح و تصویب متمم قانون اساسی این اصل و اصل اول آن است که در آن گفته شده «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است [و] باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد». این اصل در اثر اعتراضات اقلیتهای دینی، بویژه زردشتیان که نظرات خود را طی چهار نامه مفصل و پیاپی به مجلس ارائه داده و خواستار مساوات حقوقی شدند، بوسیله بعضی مواد دیگر این قانون، که در فصل «حقوق ملت» آمد، تا حدودی تعدیل شد. آنها در آخرین نامه شان نوشته بودند که منظورشان سهیم شدن در «قوانین مذهبی دیگران» نیست بلکه سخنشان «بر سر مساوات حقوق مملکتی و مجازات... عامه رعایا» است و اگر این اصل در قانون اساسی شرط نشده باشد «دیگر امید زیست برای ما نیست»^{۱۵}. و پس از خواندن این نامه در مجلس بود که یکی از نمایندگان آنها را مطمئن ساخت که قبلا اصل «مساوات حقوقی» برای تمام اهالی ایران در اصل هشتم قانون تضمین شده است. اما دعوی حل ناشدنی بر سر مسأله مطابقت قوانین با شرع اسلام و نظارت علمای بر امر قانونگذاری بود، که گذشته از آنکه در جلسات گذشته بارها بر سر آن میان نمایندگان متعصب مذهبی و ترقیخواه مقابله و کشمکش شده بود، پس از طرح آن در مجلس نیز تنش همچنان ادامه یافت. البته در جریان این درگیریها نمایندگان ترقیخواه در برابر تهاجم متعصبان مذهبی، بعلت فضای حاکم موجود ناگزیر دست به عصا راه میرفتند و نظرات خود را بصورت علمی و با حاشیه رفتن های فراوان در مورد جدایی شرع و قانون به بحث می گذاشتند. برای مثال در گزارش مذاکرات مجلس در روز پنجشنبه اول جمادی الاول، ۲۳ خرداد، چنین آمده که یکی از نمایندگان تبریز نظارت علما بر قانون را بنحوی غیر مستقیم رد میکند و در مورد محدود کردن این امر بوسیله «پنج نفر از علما» دلیل میاورد که نظارت علما «در تطابق احکام جزئی با قواعد کلیه» حق عمومی همه علماست و «نمیشود این حق عمومی را سلب و منحصر به افراد مخصوص»، یعنی یک هیأت از علما، بکنیم و یا یکی دیگر به «مباحثات و مناقشات علمی» میپردازد که موجبات اعتراض نماینده صنف کاغذ فروش و کتابفروش میشود که از اینگونه گفتگوها حوصله اش سر آمده و در جلسه دو روز بعد مجلس معترضانه میگوید: اگر قرار باشد جلسات مجلس «به مباحثات علمی بگذرد» کارها تمام نخواهد شد. بهر حال پس از همه مشاجره ها و کشمکشها اصل نظارت علما بر تدوین قوانین و تطبیق آن با قواعد مقدسه اسلام در جلسه سوم جمادی الاول ۱۳۲۵، ۲۵ خرداد ۱۲۸۶ طرح و با اکثریت آرا تصویب میشود.

اما پس از گذار از این مرحله نیز کشمکش بر سر اتمام «متمم قانون اساسی» در مجلس همچنان ادامه دارد و گفتگو و تصمیم گیری به کندی بسیار پیش میرود تا آنجا که دو ماه و ۱۸ روز پس از آن تاریخ، یعنی در ۲۱ رجب، ۱۸ شهریور، اتابک صدراعظم، در واقع برای تعیین تکلیف دولت خود در اداره مملکت، دستخطی را که از محمد علی شاه مبنی بر تاکید در تسریع در اتمام قانون اساسی گرفته، به مجلس ارائه میدهد. با اینهمه از آنجا که اتابک در همین روز هنگام خروج از مجلس ترور میشود، این تذکر و دستخط نیز در پیشرفت کار قانون اساسی تاثیری...^{۱۶} **ادامه در صفحه ۶**

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

قانون اساسی...

نمیگذارد و مجلسیان وقت خود را بیشتر به بحث در باره امور دیگر و قوانین و نظامنامه های فرعی میگذرانند. برای نمونه وقتی دو هفته پس از آن، در سوم شعبان، رئیس مجلس بنا به تقاضای یکی از وکلای میبذد که در جلسه دو روز بعد قانون اساسی را به بحث بگذارد باز هم در روز موعود، و علیرغم تذکر همان نماینده، میگوید: «امروز ترتیبش موجود نشده، کارهای دیگر هست». و سر انجام پس از امروز و فردا کردن ها در جلسه روز ۸ شعبان رضایت میدهد که «اول نظامنامه اساسی خوانده شود». اما همچنان که در مذاکرات بعدی مجلس دیده میشود مذاکره در باره قانون اساسی، به بهانه «کارهای مهم» باز هم به عقب میافتد. اما بالاخره نمایندگان مجلس با یک پی گیری جدی در روزهای میان ۱۷ تا ۲۴ شعبان، بقول رئیس مجلس شب و روز مینشینند و کار قانون اساسی را به پایان میریند و پنج روز بعد هم در «۲۹ شعبان قوی نیل ۱۳۲۵» (برابر با ۱۵ مهر ۱۳۸۶ و ۸ اکتبر ۱۹۰۷) در قصر سلطنتی تهران، به امضای محمد علی شاه، میرسانند.

باین ترتیب هشت ماه پس از اولین جلسه مجلس در ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴، که از «اهمیت تکمیل قانون اساسی» در آن سخن میرود، و چهار ماه پس از تصویب اصل تقدم شرع بر قانون و نظارت علمای شرع بر تصویب قوانین، کار تصویب و توشیح قانون اساسی پایان میبذد و در همین روز مجلس شورای ملی این خبر را طی تلگرافی، بشرح زیر به شهرهای ایران مخابره میکند: «بحمد اله و المنه ضمیمه قانون اساسی که سعادت و سلامت ایران را پایه و مایه و حافظ بیضه اسلام، و استحکام و استقلال دولت و استقرار حقوق ملت منحصر در روی این اساس مقدس استوار خواهد شد، امروز که به حساب شمسی روز اول سال دوم افتتاح مجلس شورای ملی ایران است به حسن تصادفی که از جمله علایم غیبی است که توجه اعلای این اساسی مقدس است، به صحنه مبارکه اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلداله ملکه و سلطانه توشیح گردید. جا دارد عموم ملت از صمیم قلب بشکرانه این موهبت عظمی و حسن استقبال این مراتب آزادی را در رفع اغراض شخصی و متابعت تامه به قوانین مملکتی قرار داده خود را شایسته و سزاوار چنین عطیه مقدسه معرفی کنند».^{۱۶}

باین ترتیب «متمم قانون اساسی»، چنانکه از نام آن بر میآید، تکلمه ای بود بر «نظامنامه اساسی» که قبلا بصورتی شتابزده و ناقص تدوین شده بود، و ملت از طریق این قانون توانست تا آنجا که شرایط تاریخی و اجتماعی اجازه میداد، و حتی میتوان گفت خیلی بیشتر از آن، بصورتی انقلابی دو نیروی اصلی سلطنت و روحانیت را، که بشکلی خود سرانه و مستبدانه بر ملت و مملکت و بر زندگی مادی و معنوی ایران حاکم بودند عملا از قدرت بر کنار سازد و خود بر سرنوشته خویش حاکم شود.

در این قانون صریحا گفته میشود «قوای مملکت ناشی از ملت است» (اصل ۲۶) و «قوای مملکت» چیزی جز قدرتهای سه گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی نیست که بنا بر تعریف «قوه مقننه مخصوص است به وضع و تهب قوانین»، قوه اجراییه یعنی هیأت وزیران و ماموران دولت که احکام و قوانین را «بنام نامی اعلیحضرت همایونی»، ولی «به ترتیبی که قانون معین میکند» اجرا میکنند (اصل ۲۷) و «قوه قضاییه و حکمیتیه عبارت است از تمیز حقوق» که «مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات» (اصل ۲۷). در ارتباط با عرفیات «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند» که «بحکم قانون» منعقد میشوند (اصل ۷۴) و «قضایات در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط» خواهد بود (اصل ۷۱).

در آنچه که به قوه مقننه مربوط میشود باید توضیح داد که متمم قانون اساسی آنرا رسماً ناشی از «اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا دانسته است باین ترتیب که «مجلسین» قانون را تصویب و «اعلیحضرت همایونی» آنرا به صحنه خود توشیح میکنند با تاکید بر این نکته که «وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی» و «شرح و تفسیر قوانین [هم] از وظایف مختصه» این مجلس است (اصل ۲۷) و پادشاه هم نمیتواند «هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید» (اصل ۴۹).

چنانکه دیده میشود از سه نیرویی که متمم قانون اساسی، بطور رسمی، منشأ قانون شناخته نقش «اعلیحضرت همایونی» کاملاً جنبه تشریفاتی داشته و تنها کار او امضای بدون معطلی و بی قید و شرط قوانینی است که در مجلس شورای ملی، به تنهایی یا همراه با مجلس سنا، بتصویب رسیده است. در مورد مجلس سنا و دامنه حقوق و اختیارات آن نیز، علاوه بر محدودیتهایی که در «نظامنامه اساسی» پیشین برای آن در نظر گرفته شده بود، در این قانون نیز این قید افزوده شد که «مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است» (اصل ۳۴) و حال آنکه، همانطور که در اصل ۴۷ «نظامنامه اساسی» آمده، تصمیمات و مصوبات مجلس شورا در تمام امور مملکتی و دولتی و اجتماعی در غیاب مجلس سنا بخودی خود صورت قانونی دارد.

در حقوق سلطنت و موقعیت پادشاه نیز، که قانون اساسی پیشین کاملاً ساکت بود، «متمم قانون» بصراحت اعلام میکند که «سلطنت و دیعه ایست ... که از طرف ملت به شخص پادشاه مفضوض شده» (اصل ۳۵) اما محمد علی شاه عبارت «موهبت الهی» را بر این اصل تحصیل کرد که از قرار معلوم القاء شود که ملت این مقام را نه به تنهایی و باختیار خود، بلکه «موهبت الهی» به شاه واگذار میکند. در عوض مجلس علاوه بر تاکید بر «مشروطه بودن سلطنت» (اصل ۳۶) این اصل را نیز بتصویب میرساند که هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و در حضور نمایندگان ملت «به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است» سوگند یاد کند که علاوه بر صرف همت خود در «حفظ استقلال ایران» و «حدود مملکت و حقوق ملت» ننگهبان «قانون اساسی مشروطیت ایران» باشد و «بر طبق آن و قوانین مقرر سلطنت» نماید «و در تمام اعمال و افعال ... منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته» باشد (اصل ۳۹).

باین ترتیب با توجه به مواد قانون اساسی و متمم آن، و همچنین با تصمیمات قانونی دیگری که در یک سال اول دوره اول مجلس شورا در باره حقوق سلطنت گرفته شد، در واقع پادشاه به یک عنصر صرفاً تشریفاتی بدل شد که تنها میتواند با «مراعات» و «موافقت قانون» به انجام بعضی امور تشریفاتی اقدام کند، مثلاً میتواند «درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری» را «با مراعات قانون» به اشخاص اعطا کند (اصل ۴۷)، یا ضرب سکه با موافقت قانون «بنام پادشاه» صورت میگیرد. همچنین بموجب قانون «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین» از حقوق پادشاه شناخته شده اما همانطور که قبلاً گفته شد او بهیچوجه حق ندارد صدور این فرامین را به عقب بیندازد، و یا «عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه» بود (اصل ۴۶). اما هر گاه اکثریت «مجلس شورای ملی یا سنا» «از هیأت وزراء یا وزیری اظهار» نارضایتی میکرد «آن هیأت یا آن وزیر منعزل میشد» (اصل ۶۷). علاوه بر اینها «فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه» و «اعلان جنگ و عقد صلح» رسماً بر عهده اوست. اما حقیقت اینست که این اختیارات و هر نوع اختیار دیگری که بموجب قانون به پادشاه داده شده کاملاً جنبه تشریفاتی دارد زیرا بموجب اصول متمم قانون اساسی «کلیه فرامین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد، و مسئول صحت مدلول» فرامین و دستخط های پادشاه «همان وزیر» است و «شخص پادشاه از مسئولیت مبری و وزراء دولت» هستند که «در هر گونه امور مسئول مجلسین» شناخته شده اند (اصل ۴۴).

بیهوده نیست که محمدعلی شاه پس از خواندن مواد متمم قانون اساسی در مورد «غیر مسئول» بودن پادشاه بسختی جا میخورد و به رئیس مجلس وقت معترضانه میگوید: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من باید رعایای خود را مثل شبانی که گله گوسفندان را هدایت و نگهداری میکند سرپرستی کنم.» اما رئیس مجلس با توسل به اصول دیگر قانون و بویژه یادآوری لحن بسیار محترمانه آن اصول بظاهر شاه را آرام و خوشحال میکند. او برای محمدعلی شاه توضیح میدهد که این اصل برای اینست که شاه از پرس و جو و جوابگویی مصون باشد وزیران، مثل گذشته، مسئولیت کارهای خلاف را به گردن شاه نیندازند. بعلاوه بر سر او منت میگذارد که «تمام اقتدار و اختیاری که سلاطین گذشته داشته اند در قانون اساسی، و مخصوصاً در قانون متمم، ... برای پادشاه پیش بینی شده است».^{۱۷}

از این سخنان تشریفاتی که بگذریم بر اساس متمم قانون اساسی شاه حتی در تعیین بودجه دربار خود هم اختیاری نداشت و «مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین» میشد (اصل ۵۶). در این ارتباط بد نیست یادآوری شود که مجلس اول پس از تصویب این قانون نه تنها مستمری های چند هزار تن درباری و شاهزاده را قطع کرد و یا بشکل قابل ملاحظه ای کاهش داد بلکه حتی مقرری شاه را محدود کرد به «هشتصد هزار تومان نقد» پنج هزار خروار غله و ده هزار خروار کاه»، و بهمین مناسبت شاه ناگزیر «همه مستخدمین دربار ... همه اجزای دستگاه های ... ادامه در صفحه ۷»

همه زندانیان سیاسی بی فید و شرط آزاد باید کردند

قانون اساسی...

بیویات سلطنتی، کالسکه خانه، اصطبل، صندوقخانه، پیشخدمتها، غلامان، سرایداران و ناظر آشپزخانه و شاطرها و غلام و پیشخدمتهای فراشخانه و باغبانها و غیره و غیره» را جواب گفت.^{۱۸}

باین ترتیب در یک جمله، متمم قانون اساسی « عملا شاه را تقریباً فاقد قوه و اقتدار» کرد.^{۱۹} اما در مورد مجلس سنا، که رسماً رکن سوم انشاء قانون شناخته شد، تنها توضیحاتی در باره حقوق و اختیارات آن بر اصول «نظامنامه اساسی» قبلی افزوده شد و آن این بود که مجلس سنا نیز، مانند مجلس شورای ملی « از طرف تمام ملت وکالت» دارد و «نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند» (اصل ۳۰)، و باز مانند مجلس شورا «حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی» را دارد، باستثنای «وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت» و همچنین «شرح و تفسیر قوانین» که هر دو از «وظایف مختصه مجلس شورای ملی است. علاوه بر آن مصوبات سنا تنها در غیاب مجلس شورا و بدون تایید آن بصورت قانون در نخواهد آمد.

اما گرفتاری بزرگتر و پردرستر مسأله « علمای اسلام» و قدرت طلبی آنها، با تکیه بر نیروی شرع بود که در برابر جنبش مشروطه خواهی و ترقی طلبی قد برافراشت. «علمای اسلام» با توجه به تضعیف قدرت سلطنت بطور عمده درصدد برآمدند که با استفاده از فضای اعتقادی دینی و با استفاده به متون و سنت دامنه قدرت خود را به عرصه های سیاسی و دولتمداری گسترش دهند و بر میزان و دامنه سلطه خود بر جامعه بیفزایند. شاید توضیح این نکته لازم باشد که در تمام مدتی که گفتگو و جدال بر سر «نظامنامه اساسی» نخستین و نزاع میان مشروطه و استبداد و ملت و دربار بود حتی یکبار هم برای نمونه از شرع و دین و فقها و علمای دینی سخنی بمیان نیامد، تنها یکبار در «صورت قسم نامه» و کلامات «خداوند» و «قرآن» یکبار رفته بود که نمایندگان مجلس باید به این دو سوگند یاد میکردند که تکالیفی را که به آنان رجوع شده «با کمال راستی و درستی و جد و جهد» انجام دهند و «به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت» نکنند و «هیچ منظوری... جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران» نداشته باشند، و باری دیگر نیز عبارت «هواش تعالی» در پایان «نظامنامه» و پیش از امضای شاه و ولیعهد و صدراعظم ثبت شده بود.

اما از همان لحظه که مسأله «متمم قانون اساسی» و حقوق ملت ایران و اصول مشروطیت مانند آزادی، برابری و امنیت و تفکیک قوا و مسابلی از این قبیل بمیان آمد دعوی شرع و عرف در درون و بیرون مجلس آغاز شد، و همانطور که قبلاً توضیح داده شد پس از هشت ماه جدال و کشمکش، اولاً اسلام و مذهب «جعفریه اثنا عشریه» بعنوان مذهب رسمی ایران شناخته شد و ثانیاً قرار شد که یک هیأت پنج نفری از «مجتهدین و فقهای متدینین» بعنوان عضو مجلس شورا با نظارت خود از تصویب هر نوع قانونی که مخالف «قواعد مقدسه اسلام» باشد جلوگیری کنند.

حقیقت آنست که این اصل دوم چیزی جز پیشنهاد گروه فقهای ضد مشروطه برهبری شیخ فضل اله نوری معروف نبود و تنها تفاوت آن با اصل پیشنهادی علمای مرجع طرفدار حکومت «مشروعه» این بود که آنها خواسته بودند فقهای ناظر بر قانون در خارج از مجلس و مستقل از آن تعیین شوند ولی نمایندگان ترقیخواه مجلس با مقاومت سرسختانه خود توانستند آنرا به این صورت در آورند که «علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه بیست نفر از علما» را، با این شرط که «مطلع از مقتضیات زمان باشند»، به مجلس شورا معرفی کنند و نمایندگان مجلس بانتخاب خود «پنج نفر از آنها را، یا بیشتر بمقتضای عصر... بالاتفاق یا بحکم قرعه» به عضویت مجلس بپذیرند.

باین ترتیب همانطور که طرفداران سلطنت استبدادی توانستند اصل تاسیس مجلس سنا و دخالت آنرا، با انتخاب نیمی از اعضای آن از جانب شاه، به نظام مشروطه ایران تحمیل کنند علمای شیعه نیز، با استفاده از فضایی که بوجود آوردند و با حمایت محمد علی شاه و درباریان توانستند بنحو بسیار جدی تر سلطه شرع و علمای مذهبی را بر امر قانونگزاری «در متمم قانون اساسی» رسماً جا بیاندازند. علاوه بر این در قلمرو امر قضا نیز توانستند قسمتی از تسلط خود را همچنان حفظ کنند. توضیح آنکه در اصل بیست و هفتم این قانون، در عین حال که امور به عرفی و شرعی تقسیم شده اند، از دو نوع محکمه عرفی و شرعی نیز سخن رفته که کار اولی رسیدگی به عرفیات و وظیفه دومی رسیدگی به شریعات شناخته شده است. بعلاوه در یک اصل دیگر، که تکمیل کننده این اصل میتوان تلقی شود، آمده است که «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است» (اصل ۷۱) و سرانجام تصویب حاکم شرع در تعیین مدعی عموم نیز، که در عهده شاه قرار دارد، ضروری شناخته شده است (اصل ۸۳).

با اینهمه این اصول در عمل یا بصورتی بسیار محدود به اجرا در آمدند و یا بطور کلی بدست فراموشی سپرده شدند. برای مثال اصل نظارت فقها، بترتیبی که در قانون آمده بود، جز بصورتی ناقص و در محدوده زمانی بسیار کوتاه عملی نشد زیرا نه تنها بی رغبتی و مقاومت مردم و مشروطه خواهان و همچنین ضرورتهای زمان در تعطیل آن نقش بازی کردند بلکه هم «علمای اعلام و حجج اسلام مرجع شیعه» نتوانستند بر سر انتخابات بیست نفر از «مجتهدین و فقهای متدینین» که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند» بتوافق برسند و هم بیشتر علمای منتخب صلاح خود را در آن دیدند که از شرکت در امور پر مسئولیت و پردرد سر سیاسی بپرهیزند و به منبر و مسجد بسنده کنند. اما اصل دخالت شرع و «عدول مجتهدین جامع الشرایط» در امر قضا و دادگستری که بصورتی استثنایی و محدود به زمینه ای خاص در قانون آمده بود، علاوه بر آنکه بصورتی کلی و مبهم انشاء شده بود عملاً معلق ماند زیرا اولاً در قانون مطلقاً جرایم شرعی تعریف و مشخص نشده اند و ثانیاً هیچ جا از محکمه یا محاکم شرع تعریفی بدست داده نشده که مردم بتوانند در دعوای «شرعی» خود، در صورتی هم که مشخص و مسلم باشد دعوا جنبه شرعی دارد، به آن رجوع کنند. گذشته از اینها در اصل ۷۴ قانون به تأکید میفوسد که «هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون» که در واقع براهتی میتوان این حکم را بر «محاکم شرع» نیز تعمیم داد. با این تفصیلات بیهوده نبود که «سید محمد مجتهد» طباطبایی «هنگام بحث در باره تشکیل محاکم عدلیه، با یک بیانی که خالی از کنایه و شوخی تلخی هم نبود اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟»^{۲۰}

بهر حال، اگر چه رد پای شرع در جوه گوناگون «متمم قانون اساسی» بنحو برجسته ای بر جا مانده اما این قانون در عمل، همانطور که بجای اساس سلطنت استبدادی نظام مشروطه را برقرار ساخت بر اختیارات قضایی علمای اسلام نیز ضربه ای مهلک وارد آورد زیرا علاوه بر نکات ذکر شده در بالا، اصول نوزده گانه فصل «اقتدارات محاکمات» مقرر میدارد که تشکیل دیوانخانه و محاکم عدلیه، تعریف تقصیرات و جرایم، نحوه رسیدگی به جرایم و صدور احکام، تعیین میزان مجازات مجرمان و سایر مقررات قضایی، همگی باید بحکم قانون و بر اساس قوانینی تحقق یابند که بتصویب مجلس شورای ملی رسیده باشند. باین ترتیب قوه قضاییه، که رسماً از دو قوه دیگر متمایز و نسبت به آنها مستقل است، عملاً تابع قوانین مصوبه مجلس نمایندگان منتخب ملت است و حتی «مقرری اعضای محاکم عدلیه» هم «بموجب قانون معین» میشود، تنها استثنای قانونی «تعیین شخص مدعی عموم» است که «با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه» گذاشته شده است. در عین حال، بر خلاف وزیران و هیأت دولت، که با نظر مجلس شورا عزل و نصب میشوند، قضات در کار خود مستقل و آزاد هستند و «هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد» (اصل ۸۱) و حتی او را، بدون رضایت خودش، از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل کرد (اصل ۸۲).

در توصیف قوه اجراییه و حدود اختیارات آن نیز، همانطور که در تعریف قوای سه گانه یاد آوری شد، وزیران و ماموران دولت، که در گذشته نوکران پادشاه محسوب میشدند، اینک در واقع تابع و جویگوی فرامینی هستند که به تصویب مجلس میرسد و در اداره امور کشور نیز طبق قوانینی که مجلس تصویب میکند رفتار میکنند، و اعلیحضرت، که قبلاً در راس قدرت بود، هیچ قدرتی در کار اجرایی و اعمال وزیران نمیتواند اعمال کند.

در نتیجه بر مبنای اصول متمم قانون اساسی وزیران در کار و مقام خویش، بر خلاف گذشته، «نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بمایند» (اصل ۶۴). آنها «مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند» (اصل ۶۰) «مجلس شورای ملی یا سنا میتواند وزراء را تحت مواخذه و محاکمه در آورند» (اصل ۶۵) و آنها را طبق قانون بازخواست و محاکمه کنند (اصول ۶۵ و ۶۶) و مرجع رسیدگی به تقصیرات آنها هم اختصاصاً «دیوانخانه تمیز» خواهد بود (اصل ۶۹). و سر انجام مجلسین در صورت عدم رضایت از کار یک وزیر... ادامه در صفحه ۸

قانون اساسی...

یا هیأت وزیران می‌توانند «آن هیأت یا وزیر را از مقامش معزول کنند».

بهر حال اگر در کشاکش سالیان جدال فکری نیروهای پیشتاز روشنفکری و مبارزه سرسختانه توده های مردم استبداد سلطنتی و ارتجاع دینی قسمت عمده ای از قدرت خود را از دست دادند در عوض مردمی، که از این پیش «رعایای پادشاه» بشمار میرفتند و بمنزله «گله های گوسفندی» بودند که بوسیله او و «نوکران» او «سر پرستی و هدایت» میشدند، هویت انسانی خود را باز یافتند و با استقرار نظام مشروطه و در پناه قانون اساسی آن از قید تکالیف نظام استبدادی و رعیتی آزاد شدند و به حاکمیت سیاسی و حقوق اجتماعی، که در جهان پیشرفته شناخته شده و بر آن حاکم بود، دست یافتند و حاکمیت قانون، که در واقع همان حاکمیت مردم است، در جامعه و سراسر کشور برقرار شد.

پیش از هر چیز باید دانست که حاکمیت مردم و قانون بوسیله قانون اساسی ایران باین ترتیب برقرار شده که مردم در کمال آزادی نمایندگان خود را برای مجالس قانونگذاری انتخاب میکنند و همانطور که قبلاً توضیح داده شد مجلس شورای ملی، که اعضای آن بر اساس اصل دوم «نظامنامه اساسی» از جانب «قاطبه اهالی» انتخاب میشوند نظام سیاسی مملکت و نحوه حکومت را بر اساس قوانینی که به صلاح ملک و ملت میداند تعیین میکنند.

اما افراد مردم حق دارند در تمام مدتی که مجلس منتخب مشغول کار است بانحاء گوناگون بر آن نظارت کنند باین ترتیب که بجز در موارد استثنایی، که جلسه مجلس بصورت غیر علنی تشکیل خواهد شد و مذاکرات آن برای مدتی محدود محرمانه خواهد ماند، در جلسات علنی آن بعنوان تماشاچی و روزنامه نگار «حق حضور و استماع دارند» و «تمام مذاکرات را روزنامه‌جات میتوانند بطبع برسانند... تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گذارشات مطلع شوند. هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بر نگارد (اصل ۱۳ نظامنامه اساسی). علاوه بر اینها در ارتباط مجلس و مردم «هر کس از افراد ناس میتواند عرضحال یا ایرادات و شکایات خود را کتبا به دفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد». اما «متمم قانون اساسی» دخالت مردم را در اداره امور کشور، از طریق مجالس انتخابی، از اینهم دقیق تر و وسیع تر میکند، باین ترتیب که در این قانون وجود سازمانهایی بنام «انجمنهای ایالتی و ولایتی در تمام ممالک محروسه» ایران پیش بینی شده که اعضای آنها نیز «بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند» و «با رعایت حدود قوانین مقرر، اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عمومی» را خواهند داشت (اصول ۹۰ - ۹۲). از اینها مهمتر حقوق و اختیارات ملت است که در «نظامنامه اساسی» مطلقاً مسکوت ماند و مدت کوتاهی پس از سر و سامان گرفتن مجلس اول «متمم قانون اساسی» در فصل «حقوق ملت ایران» بتصویب این مجلس رسید. این فصل، که بلافاصله پس از اعلام «طریقه حقه جعفریه» بعنوان «مذهب رسمی کشور و نظارت علمای این طریقه» بر تدوین قوانین، و همچنین اشاره به نحوه تعیین حدود کشور و پایتخت آن و رنگهای پرچم ایران و تعطیل بردار نبودن اساس مشروطیت (اصول ۱ - ۷)، در فهرست اصول متمم قانون اساسی آمده، یک سلسله حقوق انسانی را برای عموم مردم ایران تامین و تضمین کرده است.

نخستین اصل حقوق ملت، همانطور که در این قانون آمده، «مسوات» همه ایرانیان در برابر قانون است باین ترتیب که «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» (اصل هشتم). معنای آن اینست که تمام نظامات و سنتهایی که تا این زمان محدودیت ها یا محرومیت هایی برای افراد مردم و بعضی گروههای اجتماعی فراهم میآوردند، و یا امتیازات خاصی برای بعضی دیگر برسمیت میشناختند، طبق این اصل ملغی میشوند. البته در مجموعه قانون جز یک مورد که به لغو «مرسوم و انعامی» اشاره شده که بنا به میل پادشاه از «خزینة دولت» به افراد مورد نظر پرداخت میشد، از امتیازات خاص طبقات و گروهها و افراد ممتاز و امتیازات آنها، و لغو این امتیازها حرفی بمیان نیامده است اما بر عکس در اصل نود و هفتم به مساوات مالیاتی اشاره شده که بموجب آن «هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت نخواهد شد». علاوه بر اینها در واقع در تمام مواردی که ذکر مراعات و حفظ حقوق تمام «افراد مردم» (اصل نهم) و یا عدم تجاوز به «حقوق هیچیک از ایرانیان» (اصل چهاردهم) بمیان میآید اصل مساوات تمام شهروندان ایرانی بخودی خود تثبیت شده و آنچه مسلم است با این توضیحات، و توضیحات بعدی، هر نوع امتیاز طبقاتی و اشرافی و گروهی منسوخ میشود. با اینهمه اصل مساوات حقوقی افراد در بعضی موارد بوسیله اصولی از «متمم قانون اساسی» خدشه برمیدارد. برای مثال اصل اول آن که طریقه اثنی عشریه را مذهب رسمی ایران میشناسد در واقع تفاوت و اختلاف میان شیعیان و پیروان سایر ادیان و مذاهب را رسمیت می بخشد. البته مجلس اول کوشید تا با شناسایی سه نفر به نمایندگی از ادیان سه گانه زرتشتی و یهودی و مسیحی (ارمنی) این نقیصه را بنحوی جبران کند (نماینده زردشتیان در این دوره به ارباب جمشید و اگذار شد که یک شخصیت معتبر و با نفوذ اقتصادی و اجتماعی بود، بعلاوه ارمنه مسیحی سید عبدالله بهبهانی و یهودیان سید محمد طباطبایی را بعنوان نماینده خود معرفی کردند) ولی مواردی، مانند اینکه وزیران باید حتماً مسلمان باشند (اصل پنجاه و هشتم) همچنان این تبعیض میان پیروان دین های مختلف را تثبیت میکرد. از دیگر موارد تبعیض قانونی میان افراد میتوان از اصل پنجاه و نهم نیز یاد کرد که «شاهزادگان طبقه اولی، یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر» را بصراحت از حق اشتغال در مقام وزارت محروم ساخته است.

گذشته از اینها سکوت یا عدم صراحت قانون در برخی موارد سبب شد که بعدها علاوه بر تمایز دینی، بعضی از لایه های اجتماعی از بعضی حقوق اجتماعی محروم شوند. برای مثال بموجب قانون انتخابات، که در دوره دوم مجلس بتصویب رسید زنان نه تنها از حق انتخاب شدن به نمایندگی بلکه از حق انتخاب کردن نماینده مجلس هم محروم شناخته شدند. البته در مورد محرومیت زنان از حق رای، این نکته را نباید از نظر دور داشت که در شرایط تاریخی آنزمان بیش از اینهم نمیشد انتظار داشت زیرا در مرفی ترین و دموکرات ترین نظام های جهانی نیز زنان از اینگونه حقوق محروم بودند.

اما در آنچه که مربوط به سایر حقوق شهروندی است، اصل نهم قانون، حمایت و دفاع از «امنیت جان و مال و مسکن و شرف» افراد مردم را بر عهده میگيرد و هر نوع تعرض به افراد مردم را، بدون توجه به «حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید» جداً ممنوع میکند. بر این اساس افراد، حتی در صورت «ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده» هم جز «بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون» از دستگیری «فوری» مصون هستند، و پس از دستگیری نیز «باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود» (اصل دهم). اصل دوازدهم نیز مقرر میدارد که بدون استناد به قانون نه میتوان حکمی در باره متهم صادر و نه میتوان مجازاتی را درباره او اجرا کرد. در باره مصونیت و امنیت مسکن، بموجب دو اصل بعدی، نه میتوان قهرأ و بدون حکم قانون به محل سکونت کسی داخل شد و نه میتوان کسی را «نفی بلد» و از اقامت در محلی ممنوع، و یا برعکس به اقامت در محلی مجبور کرد (اصول ۱۴ - ۱۳).

متمم قانون اساسی در عین حال حق مالکیت افراد را تضمین میکند باین ترتیب که «ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون» (اصل شانزدهم). از هیچ مالکی بدون «مجوز شرعی» و بدون «تعیین و تادیه قیمت عادلانه» ملک نمیتوان سلب مالکیت کرد (اصل پانزدهم) و حق تسلط «مالکین» و «متصرفین» املاک و اموال را نیز، بدون «حکم قانون» نمیتوان از آنان سلب نمود (اصل هفدهم).

در مساله امنیت مالی نیز مقرر است که «به هیچ عنوان از اهالی [مملکت] چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی» و آنرا نیز قانون بصراحت تعیین میکند (اصل نودونه) و هر نوع مالیاتی نیز تنها و تنها «بحکم قانون» برقرار میشود (اصل ۹۴).

گذشته از امنیت جان و مال و مسکن، افراد مردم در روابط پستی و تلگرافی نیز امنیت و مصونیت دارند باین معنی که هیچکس نمیتواند مراسلات پستی و مخابرات تلگرافی را، بدون حکم قانون «ضبط و کشف» و یا «افشاء و توقیف» کند (اصول ۲۳ - ۲۲).

پس از امنیت فردی آزادیهایی است که متمم قانون اساسی برای افراد مردم تضمین کرده است، و این آزادیها عبارتند از آزادی «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع»، آزادی مطبوعات، آزادی «انجمن ها و اجتماعات».

بموجب اصل هیجدهم «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع است»، ولی جالب اینجاست که در اصل بعدی تاکید میشود که تحصیل «مطابق قانون وزارت علوم و معارف» باید «اجباری» شود. البته مدارس نمیتوانند با «مخارج... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

قانون اساسی...

دولتی و ملتی» تاسیس شوند اما «تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد» (اصل نوزدهم) و جالب تر اینکه هیچ جا سخنی از مدارس دینی که در عین حال خارج از نظارت وزارت علوم و معارف باشد در میان نیست.

آزادی دیگر آزادی نشر روزنامه و کتاب بدون هیچگونه سانسور است زیرا اصل بیستم مقرر میدارد که «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است» و هیچ مقامی نمیتواند برای نویسنده و ناشر مزاحمت ایجاد کند و هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در کتاب یا نشریه ای دیده شود، همانطور که پیش تر اشاره شد بر حسب اصل هفتادونهم، مقصر در محکمه ای با حضور «هیأت منصفین» محاکمه و «بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود».

تشکیل انجمن ها یا احزاب و اجتماعات نیز بموجب قانون «در تمام مملکت آزاد» اعلام شده است بشرط آنکه «مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند»، اجتماع کنندگان با خود اسلحه نداشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند متابعت نمایند، اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید «تابع قوانین نظمیه باشند» (اصل بیست و یکم).

چنانکه ملاحظه میشود صد سال پیش از این با تصویب متمم قانون اساسی و بدنبال استقرار حکومت مشروطه بر اساس اختیارات مجلس منتخب مردم و حاکمیت مطلق قانون تمام امتیاز های طبقاتی، اجتماعی و گروهی لغو و تمام مردم ایران از هر قشر و طبقه اجتماعی بموجب قانون و در برابر قانون دارای حقوق مساوی شناخته شدند، مردم عادی امکان یافتند که بدون هیچ بیمی از تجاوزات عوامل قدرت به جان و مال و مسکن و شرف خود در امنیت کامل زندگی کنند و با استفاده از آزادی های مخصوص نظام مشروطه مانند آزادی مطبوعات و قلم و بیان و تاسیس سازمانها و تشکیل اجتماعات بدخواه خویش، و البته در محدوده قانون، به فعالیت های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اقدام کنند و از همه مهمتر با انتخاب مستقیم مجلس شورای، که قدرت اجرایی را نیز در زیر نظارت خود دارد، در حاکمیت شرکت ورزند.

البته چنانکه معلوم است قانون اساسی مشروطیت ایران در صد ساله عمر خویش بارها از جانب نیروهای استبدادی و ارتجاعی مورد تجاوز قرار گرفته است اما با اینهمه هر گاه توده ها در صحنه سیاسی حضور فعال پیدا کرده اند نتوانسته اند با پس راندن این نیروها به نظام مشروطه و قانون اساسی آن حیاتی تازه بخشند و امروزه اصول حاکمیت قانون و مردم ایران چنان در اعماق ذهن جامعه رسوخ یافته و پا گرفته که حتی مواقعی نیز که جنبش مردمی و توده ای سرکوب میشود باز هم پس از چندی بفرمان تاریخ سر بلند میکند، و مهمتر از این، حتی در غیبت مردم در صحنه مبارزه سیاسی نیز، شرایط تا آنجا پیش رفته که مرتجع ترین و مستبد ترین دیکتاتوری ها هم نمیتوانند از تظاهر به مراعات اصول مشروطیت خودداری ورزند.

۱۳۸۵/۳/۴

منابع

- ۱ - در «نظامنامه» نوشته شده منظور از «ملاکین و فلاحین» کسانی هستند که «صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد».
- ۲ - تعداد نمایندگان تهران در مجلس اول بجای ۶۰ نفر عملاً به ۶۱ نفر رسید زیرا نمایندگان «اعیان و خوانین و ملاکین و فلاحین» بجای ده نفر ۱۳ نفر و «نمایندگان شاهزادگان قاجاریه» بجای چهار نفر تا شش نفر بالا رفت و در عوض اصناف نتوانستند بیش از ۲۸ نفر به مجلس بفرستند. تعداد نمایندگان شهرها و ولایات هم در این مجلس از ۸۰ نفر تجاوز نکرد.
- ۳ - صفحه ۱۰ مذاکرات مجلس اول. تا اینجا تمام مطالب داخل گیومه نقل از همین مذاکرات است.
- ۴ - اولین مجلس سنا، پس از توطئه پانزده بهمن ۱۳۲۷ و سلطه فضای اختناق، پس از تشریفات مقدماتی، در بیستم بهمن ۱۳۲۸ با ریاست سید حسن تقی زاده تشکیل شد.
- ۵ - رجوع شود به ص ۷۹ مذاکرات مجلس اول.
- ۶ - ۱۵ یا ۱۶ صفر ۱۳۲۵ برابر با ۹ - ۱۰ فروردین ۱۲۸۶ و ۳۱ مارس ۱۹۰۷ رجوع شود بهمان منبع.
- ۷ - ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴ تا ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر با ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ تا ۱۵ مهر ۱۲۸۶ و ۱۲ فوریه ۸ اکتبر ۱۹۰۷.
- ۸ - رجوع کنید به ص ۱۲۹ مذاکرات مجلس.
- ۹ - ص ۱۵۷ مذاکرات مجلس اول.
- ۱۰ - ص ۱۶۶ مذاکرات مجلس.
- ۱۱ - مویی.
- ۱۲ - ص ۴۳ کتاب آبی جلد اول.
- ۱۳ - ص ۵۴ همانجا. ۳
- ۱۴ - ص ۴۰ تا ۴۲ همانجا.
- ۱۵ - ص ۱۹۸ مذاکرات مجلس اول
- ۱۶ - ص ۲۱ روز شمار تاریخ ایران، باقر عاقلی
- ۱۷ - ص ۶۱۱ و ۶۱۲ خاطرات احتشام السلطنه
- ۱۸ - ص ۲۸۹ تحقیقات و نوشته های تاریخی، زیر نظر ایرج افشار
- ۱۹ - ص ۱۸ کتاب آبی، جلد اول
- ۲۰ - ص ۳۷۷ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، جلد اول، حسن معاصر. از گزارش والتر اسمارت وابسته سفارت انگلیس بتاريخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ برابر با ۲۴ تیر ۱۲۸۶ و ۵ جمادى، الاخر ۱۳۲۵.



تحلیل لنین پیرامون...

به جای این بورژوازی در حال فساد، پرولتاریای کشورهای اروپایی و دموکراسی جوان کشورهای آسیایی می آید که به نیروی خود کاملاً اطمینان دارد و از اعتماد توده ها برخوردار می باشد. بیداری آسیا و آغاز مبارزه پرولتاریای پیشرفته اروپا برای حاکمیت گواه گشایش دوره جدید تاریخ جهانی در اول قرن بیستم هستند» (همان اثر جلد ۱۹ صفحات ۶۵ تا ۶۶).

لنین با نظر به انقلابات آسیا اهمیت این انقلابات را به پرولتاریای اروپا متذکر می شود و این تائید ناظر بر شعار مهم وی است که می گفت: «پرولتاریای جهان و خلقهای ستمدیده متحد شوید». وی اظهار می کرد: «کارگر فهمیده اروپای اکنون دارای رفقای آسیایی است. تعداد این رفقا روز به روز بلکه حتی ساعت به ساعت در افزایش است» (جلد ۱۵ صفحه ۱۶۲).

و یا در همین زمینه در جای دیگر: «انقلاب روسیه متحدین جهانی بزرگی هم در اروپا و هم در آسیا دارد و در نتیجه این امر، این انقلاب با دشمنی نه فقط ملی، نه فقط روسیه ای، بلکه جهانی مواجه می باشد» (همانجا صفحه ۱۶۵).

لنین به تبلیغات بورژوازی لیبرال اشاره می کند که برای فریب مردم اروپا و پرولتاریای جهان با «تمدن»، «خواندن خویش و»، «وحشی» قلمداد کردن سایر ملل، با «دموکرات»، «خواندن خویش و ملی که شایستگی دموکراسی را داشته و در کشورشان «دموکراسی نهادینه» شده است و همه آنها در مکتب «دموکراسی» درس خوانده و به اخذ درجه دکترای «دموکراسی» نایل آمده اند، خود را برتر از ملل دیگر قلمداد کرده و زمینه فکری تجاوز و سرکوب مبارزه مردم این کشورها را بعنوان «خطر برای دموکراسی»، «خطر برای تمدن»، «خطر برای ارزشهای غربی»، «خطر برای شیوه زندگی برتر» آنها فراهم می آورد. اعتبار گفته لنین را ما حتی تا به امروز نیز حس می کنیم و شاهد آن هستیم. لنین در برخورد بورژواهای لیبرال انگلیسی با مبارزات ملل ایران و هندوستان نشان می دهد که :

«...تمدن ترین «رجال» سیاسی اروپا با وجود گذراندن عالیترین مکتب مشروطه خواهی وقتی کار به بیداری مبارزه توده ها علیه سرمایه، علیه سیستم مستعمراتی سرمایه داری یعنی سیستم اسارت، غارت و ظلم می رسد ددمنشانی بیش نیستند» (همانجا صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۰). و ما اضافه می کنیم که حاضرند همه افغانی ها، عراقی ها و ایرانی ها را قتل عام کنند. آدمکشی و بربریت خصلت بی برو برگرد نظام سرمایه داری امپریالیستی است. لنین به خطر انقلاب برای تضعیف و نابودی نظام توسعه طلبانه امپریالیستی اشاره می کند که چگونه منطقه نفوذ آنها را بر هم می زند: «انقلاب ایران خطر در هم ریختن همه مرزبندیهای حیطة نفوذ» را که دول اروپایی در آنجا برقرار ساخته بودند در بردارد» و «جنبش قانون اساسی در ترکیه تهدید خروج این ملک موروثی را از چنگال وحشیان سرمایه داری اروپا ایجاد کرده است» (همانجا صفحه ۱۶۸).

لنین در مورد تاثیر انقلاب روسیه در آسیا سخن می گوید. این انقلاب گرچه در روسیه با شکست روبرو شد ولی تاثیرات عمیقی در آسیا و بویژه ایران باقی گذارد. صدها نفر سوسیال دموکراتهای قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران داوطلبانه شرکت کردند. شکست انقلاب روسیه مکتب بزرگی برای پیروزی

انقلاب فوریه و اکتبر... ادامه در صفحه ۱۱

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست امریکا هستند

شعر زیر به یاد هفتاد و چهار سالگی انقلاب مشروطیت از جانب نعمت آرم سروده شده است که در اختیار حزب کار ایران (توفان) برای چاپ مجدد و تجدید عهد با انقلابیون مشروطیت ایران قرار گرفت. حزب ما با سپاسگزاری به چاپ مجدد این شعر زیبا اقدام می کند.



ستارخان

نعمت آرم

با ستارخان

(به یاد بود هفتاد و چهار سالگی انقلاب مشروطیت)

ستارخان به خواب من آمد هر اسناک و بر آشفته دست چپش حمایل گردن

و تکیه بر عصا

بر بازویش نشانه زخم عمیق تیر

استاده در سه راهی پل رومی، نگاه دوخته سوی جنوب،

انبوه سبیلان سپیدش در باد،

افشان خشم پیر.

گفتم

«درود به سردار!»

فریاد برکشیدم:

«سردار، زنده باد!»

نزدیکتر شدم

دیدم که زخم بازوی سردار، تازه است، شگفت آمدم

در او سراغ زخم کهن داشتم به پای

پرسان ز حال و حادثه تازه بانگ برآوردم:

«بازوی انقلاب، سلامت باد!

سردار را چه حادثه پیش آمده ست دیگر بار؟

گلزخم تازه در تو مبیناد چشم من!

دست کدام توطئه اینگونه ات، گزند رسانده ست؟»

ستارخان

یک لحظه از جنوب نظر برگرفت

در من نگاه کرد و به لبخند آشنائی گفت:

«مندیش ازین، که زخم توطئه از زخم من هزار بار گزنده تر است.»

گفتم:

«کدام توطئه؟»

- پرسید:

«تو از کدام سمت می آیی؟»

- از قلب شهر، آمده ام...»

گفتم!

پرسید باز:

«تازه خبر چیست؟»

گفتم:

«هزارگونه، نه اما چنان که زخم بازوی سردار، برترین خبرها

این زخم تازه خود، خبر از زخمهای حادثه ی هنوز در راهست.

این زخم تازه چیست؟ بگو سردار!»

ستار گفت:

«این پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله است!

وز چشمه های اول بازی ست:

با من خبر رسیده که این شیخ، قصد جان مرا کرده است به هر تقدیر!

و قصد هر چه مجاهد که با منست و فدایی!

باری بهانه نیز همان گونه باز، خلع سلاح است و...»

- گفتمش: «سردار!

هرگز غمت مباد! خبر نادرست بوده و این حاج شیخ فضل الله

با حکم دادگاه مردمی انقلاب، بر سردار آرمیده است دگر

و چشم زخم، نیارد زدن!»

ستار گفت:

«ته! اینگونه نیست، او زنده ست...!»

گفتم:

«هزار جان به فدای تو لیک گمان می برم حواس تو پرت است.

سردار جان!

هفتاد سال بیش از آن روزگار، گذشته ست...!»

با زهر خند خروشید:

«فرزند جان!

این اشتباه را نه تو تنها که نیز هزاران هزار همجو تو هم کرده اند!

او زنده است!

و اکنون مجال نیست ازین بیشتر در این زمینه سخن گفتیم که دل نگرانم

آشفته ام که باز خبر می رسد

قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله

هر صبح و شام موعظه ها می شوند.

تا باز هم به نام نامی اسلام، هر مجاهد رزمنده و فدایی این خلق را

هلاک کنند.

تا ماجرای پارک اتابک دوباره زنده شود.

و امروز، سخت دل نگران ایستاده چشم به راهم

تا بیک دیر کرده فراز آیدم ز شهر و بدانم چه رفته است به یاران

آیا تو آگهی که چه تدبیر کرده اند رفیقان؟

و بیان چه می کنند؟

گفتم:

«کیان؟ که؟»

- گفت:

«کوچک و حیدر!»

گفتم:

«چنان که باید و شاید...»

ستار گفت:

«چنین باد!»

ناگاه بغض دیر مانده بمبی ترکید

و چتر ارغوانی دودی شگفت روی سرما

دیدم که زخم کهنه پایش دهان گشوده، دهان می گشود

دیدم که خون تازه از اندامش می ریخت

از زیر پیرهن

وز برگ، برگ سبز درختان پارک اتابک

وز چشم های من*

تهران - ۱۳ مرداد ماه ۱۳۵۸

* این شعر نخستین بار در شماره ۱۵ مرداد روزنامه آیندگان (یک روز پیش از توقیف آن روزنامه و یک هفته پیش از حمله به ستاد چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق ایران و اشغال آنها) چاپ و منتشر شده است.

برگرفته از مجموعه شعر گلخشم، چاپ نخست تهران، اسفند ۱۳۸۵، انتشارات تیرنگ.

در پاسخ تقاضای حزب کار ایران (توفان) از نعمت آرم تا در تجلیل از انقلاب مشروطیت ایران سرود ه ای در اختیار ما بگذارد این شعر زیبا در اختیار حزب ما قرار داده شد که با تشکر از ایشان آنرا در ویژه نامه «توفان» درج می کنیم.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

تحلیل لنین پیرامون...

۱۹۱۷ روسیه شد. شکست انقلاب مشروطیت نیز مکتب بزرگی برای نابودی سلطنت و انقلاب شکوهمند بهمن شد که پله دیگری در رسیدن به قله بزرگ آزادی و استقلال ایران در تحت لوای رهبری پرولتاریا خواهد بود. لنین می گفت:

“انقلاب روسیه عصر انقلابهای دموکراتیک در همه آسیا را آغاز نهاد و اکنون ۸۰۰ میلیون سکنه اینجا شرکت کنندگان در جنبش دموکراتیک همه جهان متمدن هستند” (جلد ۱۷ صفحه ۲۷۰).

لنین در اینجا به اهمیت جنبه انترناسیونالیستی و همبستگی نهضت‌های دموکراتیک آزادیبخش ملل آسیا و از جمله انقلاب مشروطیت ایران به عنوان نیروی ذخیره و متحد پایدار پرولتاریای اروپا تکیه می کند و می نویسد:

“در آسیا در همه جا نهضت دموکراتیک نیرومندی رشد می یابد، توسعه پیدا می کند و قوام میگیرد... صدها میلیون سکنه برای زندگی، روشنائی و آزادی بیدار می شوند. این جنبش در قلوب همه کارگران آگاهی که می دانند راه به سوی اشتراکی شدن از طریق دموکراسی می گذرد چه وجد زاید الوصفی ایجاد می کند! ... چه همدردی با آسیای جوان در همه دموکراتهای صدیق رسوخ یافته! ... همه اروپای فرمانروا، همه بورژوازی اروپا متحد کلیه نیروهای ارتجاعی و قرون وسطائی چین است. در عوض همه آسیای جوان، یعنی صدها میلیون زحمتکش در آسیا در سیمای پرولتاریا همه کشورهای متمدن متحد مطمئنی دارند. هیچ نیروی در جهان نمی تواند از پیروزی پرولتاریا که هم ملل اروپا و هم ملل آسیا را آزاد خواهد ساخت ممانعت به عمل آورد” (همانجا جلد ۱۹ صفحات ۷۷ تا ۷۸).

لنین با توجه به کودتای ضد انقلابی و ارتجاعی محمد علیشاه و بمباران مجلس شورای ملی بوسیله لیاخوف روسی و آمادگی تزاریسیم روسیه برای دخالت همه جانبه مسلحانه در ایران و سرکوب انقلاب و نابودی انقلابیون ایران در اثر خود “حوادث در بالکان و ایران” می نویسد:

“اکنون همه دول معظم اروپائی حتی جمهوری “دموکراتیک” کلمانسوی “سرخ” ... به روسیه کمک می کنند تا نقش ژاندارم آسیا را ایفاء نمایند. جای کمترین شبهه نیست که واگذاری “آزادی عمل” به روسیه علیه انقلاب ایران جزئی از توطئه ارتجاعی ماه سپتامبر روسیه و اتریش و آلمان و ایتالیا و فرانسه و انگلستان را تشکیل می داد. این امر که چنین چیزی در سند رسمی مخفیانه ای که سالها بعد در مجموعه اسناد تاریخی انتشار خواهد یافت نوشته شده و با بوسیله ایزولسکی (وزیر خارجه دولت تزاری-توفان) به مصاحبین محترم او گفته شده... مهم نیست و دارای کمترین ارزشی نمی باشد. مهم اینست که توطئه ضد انقلابی ماه سپتامبر... واقعیت است و روز بروز اهمیت آن بیش و بیشتر آشکار می گردد. این توطئه ای است علیه پرولتاریا و دموکراسی. این توطئه ایست برای سرکوب مستقیم انقلاب در آسیا و یا وارد آوردن ضربات غیر مستقیم به این انقلاب...” (جلد ۱۵ صفحا ۲۰۴ تا ۲۰۵).

لنین در عین اینکه به همبستگی جهانی زحمتکش با ملل تحت ستم اشاره می کند در عین حال نقش ارتجاعی دول استعمارگر که در پی سرکوبی متحد انقلاب هستند نشان می دهد:

“اینکه روسیه با اطلاع همه دول، با تمام وسایل از تحریک گرفته تا اعزام قوا علیه انقلاب ایران مبارزه می کند واقعیت است” (همانجا صفحه ۲۰۸).

لنین به خصلت جنگ غارتگرانه امپریالیستی تکیه کرده و همدستی نیکلای روس و ویلهلم آلمان را در سرکوب انقلاب ایران نشان می دهد:

“اینکه نیکلای دوم و ویلهلم دوم هر دو نمایندگان طبقات مرتجع و سرمایه دار کشورهای خود بودند، اینکه هر دوی آنها در دهساله اخیر سیاست غارت کشورهای دیگر، غارت چین، اختناق ایران و تجزیه ترکیه و تقسیم آنرا اجراء نموده اند واقعیت است” (همانجا جلد ۲۴ صفحه ۹۱).

لنین از نمایندگان بلشویکیها در شوراهای کارگران و سربازان می طلبد که خواهان حمایت از مبارزه مردم ایران شوند و قراردادهای سری امپریالیستها را برای خفه کردن انقلاب ایران بر ملا کنند:

“نمایند ما باید بخواهد قراردادهای سری غارتگرانه ای که (دائر به اختناق ایران، تقسیم ترکیه، اتریش و غیر متوفان) بین سلطان سابق نیکلای و سرمایه داران انگلستان و فرانسه و دیگران منعقد شده بدون تاخیر علنی گردد. نماینده ما باید فوری این قراردادها را طلب کند...” (جلد ۲۴ صفحه ۳۲۰).

لنین از همه نیروهای کمونیستی می طلبد که همبستگی خویش را با مردم ایران اعلام کرده و برضد حکومت‌های مستبد و استعمارگر خویش بپا خیزند و بورژوازی امپریالیستی را در سرکوب جنبشهای دموکراتیک در آسیا بر ملا نمایند:

“مفهوم آنچه اکنون در بالکان و در ترکیه و در ایران می گذرد به اختصار ائتلاف ضد انقلابی دول اروپائی علیه دموکراتیسیم در حال رشد در آسیاست. تمام تلاش حکومت‌های ما، تمام مواظر روزنامه های “بزرگ” اروپا متوجه اینست که این ائتلاف را روپوشی نماید، افکار عمومی را گمراه ساخته و با نطق‌های مزورانه و دوز و کلک دیپلماتیک ائتلاف ضد انقلابی باصطلاح ملل متمدن اروپا علیه ملل غیر متمدن ولی عطشان دموکراسی آسیا را مخفی بدارد. همه مفهوم سیاست پرولتاریا در لحظه حاضر در آنست که نقاب مزوران بورژوائی را بردارد، ارتجاعی بودن دول اروپائی را که از خوف مبارزه پرولتاریا در خانه خود نقش ژاندارم را نسبت به انقلاب آسیا ایفاء می کنند و یا به ایفاء آن کمک می نمایند در برابر انظار توده های وسیع مردم آشکار سازد... وظیفه ما، وظیفه سوسیال دموکراسی بین المللی این است که ارتباط عمومی حوادث، حیات اساسی آنها و آنچه را در زیر می گذرد برای مردم تشریح کنیم” (همانجا جلد ۱۵ صفحه ۱۹۹).

لنین در دفاع از انقلاب مشروطیت ایران که مورد اتهام بورژوازی تزاریسیم قرار گرفته و از آن به عناوین آشنای ماجراجویی، اغتشاش، انارشی یاد می کند به پرولتاریای روسیه توصیه می کند:

“وظیفه مهم همه احزاب سوسیالیستی این است که تبلیغات در میان توده ها را تشدید نمایند. نقاب از بازی دیپلمات‌های همه کشورها بردند و تمام حقایق را بر ملا سازند که نقش بیش‌رمانه و یکسان کلیه دول متحد را افشاء می سازد، اعم از دولی که مستقیماً نقش ژاندارمی را ایفاء می کنند و یا آنها که همکار، دوست و کمک کننده مالی به ژاندارم هستند” (همانجا جلد ۱۵ صفحه ۲۰۴).

لنین سیاست استعماری امپریالیستها را مورد یورش قرار می دهد. سیاستی که حتی همه لیبرالها و “دموکرات‌ها”ی امپریالیست یک صدا از سیاست خارجی توسعه طلبانه امپریالیستی بنام دفاع از ارزش‌ها اروپای متمدن حمایت می کردند:

“نابود باد هر نوع سیاست استعماری، نابود باد هر نوع سیاست مداخله گرانه و مبارزه سرمایه داری برای تصرف اراضی غیر، سکنه غیر، امتیازات جدید، بازارهای نو، بغازها و غیره” (همانجا جلد ۱۵ صفحه ۲۰۷).

لنین به نقش پرولتاریای جهان و کمونیستها در دفاع از انقلاب مشروطیت اشاره می کند:

“تیکلای به انگلستان، فرانسه و ایتالیا می رود. احترام بوی آماده می شوند. توده های کارگر نیز برای ملاقات تزار با متینگهای اعتراض در امگلستان، نمایشات تفر توده ای در فرانسه و اعتصاب عمومی در روز سیاه ورود او به ایتالیا آمادگی می بینند. نمایندگان سوسیالیست هر سه ی این کشورها... به دعوت دفتر بین المللی سوسیالیستی جواب داده و در مقابل جهانیان نفرت و انزجاری را که طبقه کارگر نسبت به نیکلای قاتل، نیکلای جلد، نیکلانی که اینک مردم ایران را خفه می کند... در خود احساس می کند، اعلام داشته اند” (همانجا جلد ۱۵ صفحات ۴۲۶ تا ۴۲۷).

لنین اضافه می کند:

“اعتراض یکدل و مردانه پرولتاریای همه کشورهای اروپای جشن با شکوه سران ارتجاع بین المللی، جشن سرکوب انقلاب روسیه و ایران را برهم زد” (همانجا جلد ۱۵ صفحه ۴۲۷).

لنین پس از کودتای محمد علیشاه و تصمیمش برای خفه کردن انقلاب مشروطیت به شدت نگران می شود و می گوید:

“وضع انقلابیون ایران در کشوری که صاحب های هند و دولت ضد انقلابی روسیه تقریباً دیگر برای تقسیم آن بین خود آماده شده اند دشوار است. اما مبارزه شدید در تبریز، افتادن ابتکار عملیات نظامی بدفعات بدست انقلابیونی که چنین بنظر می آمد کاملاً سرکوب شده اند نشان می دهد که قداره بندهای شاه حتی به کمک لیاخوفهای روسی و دیپلمات‌های انگلیس با مقاومت بسیار شدیدی از پائین مواجه اند. یک چنین جنبش انقلابی که قادر است به تلاشهای تجدید اسارت با مقاومت جنگی پاسخ بدهد و قهرمانان چنین تلاش‌هایی را وادار می سازد از خارجیان کمک بخواهند محو شدنی نیست و فتح کامل ارتجاع ایران در این شرایط سر آغاز هیجانات تازه مردم خواهد بود” (همانجا جلد ۱۵ صفحه ۱۶۰).

در قطعنامه کنفرانس پراگ- ششمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دموکراسی روسیه در ژانویه ۱۹۱۲- چنین می آید:

“حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه به سیاست غارتگرانه دارودسته تزاری که به خفه ساختن آزادی مردم ایران تصمیم گرفته و از اجراء هر عمل وحشیانه و نفرت آوری بدین منظور اباہ نمی کند، اعتراض می نماید. کنفرانس خاطر نشان می سازد اتحاد دولت روسیه با حکومت انگلستان که از تبلیغ و حمایت همه جانبه لیبرال های روس برخوردار است قبل از همه علیه جنبش انقلابی دموکراتیک آسیاست و این اتحاد، دولت لیبرالی انگلستان را شریک وحشیگرهای خونین تزاریسیم می سازد. کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزات ملت ایران و به خصوص با مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که اینهمه در مبارزه علیه اشغالگران تزاری قربانی داده است بیان می کند” (همانجا جلد ۱۷ صفحه ۴۳۴).

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

قانون اساسی مشروطیت و "قانون سیاه"

رضا خانی

دکتر تقی ارانی در دادگاه دوران استبداد رضا شاهی در مقابل دادگاه به دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت پرداخته و آنرا خونبهای مردم ایران دانست. وی نشان داد که چگونه رضا خان قلدر و همدست هیئتلر در خدمت سیاست اربابان خویش تمام این دستاوردها را لگد مال می کرد و به روح بزرگ این انقلاب تاریخی خیانت می ورزید. وی در پیشگاه دادگاه قبل از قتلش در زندان رضا شاه توسط سرایت بیماری تیفوس به وی چنین اظهار داشت:

«فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد. جدیت کنید با نظر وسیع و وجدان پاک حکمیت نمایند تا کارتان روزی مضحکه نسل آینده نشود.

حالا به قانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمایند. هرگاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی به مرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول می یابد. محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ، آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس جهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت، بلکه اجانب از آن استفاده نمودند.

هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود، زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر «مونتسکیو»، «ولتر»، «روسو» به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است.

تازه ولتر راجع به این قوانین مشروطه می نویسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گربه بستند، یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع می دهد.

واضح می شود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون به ایران نموده (و باید اقلا تا موقع رسیدن وسایل پیشرفت سیر فقهپرانی نکند) همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجزیه قوانین کشور به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهاترین سرمایه ملت می داند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز می باشد.

ملت ایران اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دامن به آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید برای حفظ شئون خود با خون خریده است. مجلس شورا هیچوقت جرات نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، علیرغم اکثریت، بنام اقلیت سوء استفاده کند.

ممکن است قاضی ایراد کند مطابق «اصل تفکیک قوا» ما وارد موضوع قانون نمی شویم و وظیفه ما اجراء قوانین قوه مقننه است. ما می پرسیم: آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم به اجراء قوانین نموده، شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه؟ آیا شما هر کس، هر قانونی داد بدون توجه به طرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک اجراء می کنید؟

مجلس شورا سال ۱۳۱۰ این جرات را کرده ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق آزادی عقاید را رسماً قلع نموده توهین کمر شکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی مجلس آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه به احساسات عمومی نموده است بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضحتر و کثیف تر در نظر ما جلوه می کند. بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» می نامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت به آن ابراز می داریم.

اگر چه آن قانون اصولاً برای قلعن کردن فکر کمونیسم وضع شده است در عین حال به جهت تکمیل عمل مفتضح خود تمام عقاید را قلعن نموده یعنی مطابق آن می توان تمام عقاید را (اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره) تعقیب کرد.

انصاف بدهید! آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قلعن کردن کلیه عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟ (نقل از دفاعیات فنا ناپذیر دکتر تقی ارانی قهرمان ملی ایران در دادگاه تفتیش عقاید رضاخانی).

Workers of all countries unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 77 – August 2006

تحلیل لنین پیرامون انقلاب مشروطیت ایران و اهمیت آن

لنین با اشاره به اهمیت انقلاب روسیه به تأثیرات آن می پردازد و رابطه دیالکتیکی تأثیرات متقابل انقلابات و اهمیت بیداری آسیا را متذکر می گردد. «پس از انقلاب روسیه انقلاب ترکیه و ایران و چین فرا رسید. اکنون در عصر این توفانها و بازتاب مجدد، آنها بر اروپا زندگی می کنیم... دیگر هیچ نیروئی در جهان قادر نیست اسارت قبلی را در آسیا احیاء کند و دموکراتیسم قهرمانانه توده ای مردم را در کشورهای آسیائی و نیمه آسیای از صحنه زمین براندازد» (لنین جلد ۱۸ صفحه ۵۴۶). لنین در مورد خصلت انقلابات توده ای در آسیا و رابطه آن با جنبش کارگری در اروپای سرمایه داری می گوید:

«پس از جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دموکراتیک همه آسیا- ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت. در هند انگلیس نیز هیجانانگیز رو به افزایش است. جالب است که جنبش انقلابی- دموکراتیک اینک هند هلند- جزایر جاوه و مستعمرات دیگر هلند را ... فرا گرفته است... سرمایه داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه بطور نهائی آسیا را بیدار ساخته است. صدها میلیون سکنه فراموش شده و مستغرق در رکود قرون وسطائی برای زندگی نو و مبارزه بخاطر حقوق اولیه انسانی و دموکراسی از خواب بیدار شده اند. کارگران کشورهای پیشرفته جهان با علاقه و شور فراوان رشد عظیم جنبش جهانی آزادیبخش را در همه قطعات عالم و در کلیه اشکال آن دنبال می کنند. بورژوازی اروپا که از نیروی جنبش کارگری بوحشت افتاده خود را به آغوش ارتجاع نظامیان، روحانیون و جهالت پروری افکنده است. اما... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 257 330 2600 Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany